



گزارش سیاسی

نقشه خوانی کنش های جبهه تعلیم و تربیت در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل

Policy Paper

خَيْرُ خَيْرِ رَاْمَهَوْنَ

یوگالاشقما

تیر ۱۴۰۴



گزارش (سیاست)

نقشه خوانی کنش های جبهه تعلیم و تربیت در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل

کارگروه سیاستگذاری تربیتی
محمد رحمانی گورجی

تیر ۱۴۰۴

فهرست

- خلاصه مدیریتی ۴
- جنگ ۱۲ روزه؛ از درگیری نظامی تا بحران تمدنی ۵
- بخش دوم: تحلیل راهبردی چالش های نظام تربیتی و فرهنگی جمهوری اسلامی در میدان جنگ ترکیبی ۶
۱. گسست مفهومی میان تربیت و مواجهه با دشمن در نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور ۶
۲. فقدان عقلانیت راهبردی و شبکه تولید فکر ۷
۳. نبود سامانه های داده بنیاد برای تحلیل سریع وضعیت میدان تربیتی در شرایط جنگ ۸
۴. فقدان یک مرجع هماهنگ کننده برای اتصال کنشگران مردمی، دولتی و حاکمیتی در شرایط جنگ ترکیبی ۱۰
۵. فقدان صندوق یا سازوکار اقتصادی برای پشتیبانی سریع از تولید و توزیع محتوا در جنگ ترکیبی ۱۱
۶. ناتوانی در بسیج شبکه ها، ضعف در تصمیم سازی میانی، و گسست میان نهاد روایت ساز و نهاد میدانی ۱۲
۷. نبود خطوط امن و پایدار ارتباطی و زیرساخت فیزیکی برای استقرار تیم ها در زمان جنگ ترکیبی ۱۴
۸. از اغراق گویی تا استاندارد دوگانه؛ از روایت بالا به پایین تا فقدان زبان مردمی روایت جنگ ۱۵
۹. درون گرایی نهادی، بی برنامه گی برای روایت جهانی، و حذف نوجوانان از افق بین المللی انقلاب ۱۶
۱۰. جدول تحلیل چالش های فرهنگی-تربیتی جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل ۱۸
- بخش سوم: راهبردها و ایده های برآمده از تحلیل چالش ها؛ مسیرهای پیشنهادی برای بازطراحی تربیت در میدان بحران ۱۹
۱. عمومی سازی میدان تقابل: توسعه کنش های عمومی در مواجهه با رژیم صهیونیستی ۱۹
۲. گذار از انفعال به آفند: طراحی راهبردهای کنش گرایانه در نبرد فرهنگی و رسانه ای ۲۰
۳. ساخت مفاهیم، خلق سبک زندگی: از واژه پردازی تا لایف استایل مقاومت ۲۱
۴. بازی در میدان بحران: تربیت، سرگرمی و بازسازی روانی در بستر جنگ ترکیبی ۲۱
۵. ایران پس از جنگ؛ روایت پردازی از رشد، بازسازی و تمدن سازی پساجنگ ۲۲
۶. شعائر مقاومت؛ بازسازی نمادها به مثابه جبهه ای در جنگ ترکیبی ۲۳
۷. تشکیل نهاد پدافند غیرعامل نرم پایه: سازماندهی فرهنگی در بحران های ترکیبی ۲۴
۸. شکستن قفل های تحولی در دل بحران: جنگ به مثابه پیشران اصلاحات ساختاری ۲۴
۹. بازخوانی پارادایم های هویتی در پرتو جنگ: شکستن دوگانه ها و تولد گفتمان نو ۲۵
۱۱. جمع بندی مداخلات پیشنهادی در پاسخ به چالش ها: ایده تا اقدام ۲۶
- بخش سوم: جمع بندی دلالت های سیاستی از کنش های جبهه تعلیم و تربیت ۲۸

خلاصه مدیریتی

گزارش پیش‌رو، تحلیلی راهبردی از جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی با تمرکز بر ابعاد فرهنگی، تربیتی، رسانه‌ای و حکمرانی نرم ارائه می‌دهد. برخلاف تحلیل‌های صرفاً نظامی، این گزارش به بازخوانی کارکردها و چالش‌های نهادهای فرهنگی و تربیتی در موقعیت بحران پرداخته و از این مسیر، دلالت‌هایی مهم برای سیاست‌گذاران و کنشگران فرهنگی و تربیتی کشور استخراج کرده است. در گام نخست، گزارشی از چالش‌های اصلی همچون فقدان پیوند مفهومی میان ساحت تربیت و میدان مقاومت، نبود نهادهای تحلیل‌گر و آینده‌پژوه فرهنگی، ضعف در زیرساخت‌های رصد و پایش تربیتی، بی‌سازماندهی تشکلهای نوجوانانه، و انفعال روایتی در برابر عملیات رسانه‌ای دشمن ارائه شده است. در ادامه، مبتنی بر تجربه میدانی و الهام از نمونه‌های جهانی، ایده‌هایی چون تأسیس قرارگاه پدافند غیرعامل فرهنگی، راه‌اندازی خطوط امن اینترنتی و مراکز استقرار میدانی، خلق روایت «ایران قوی پس از جنگ»، طراحی دیپلماسی نوجوان، تأسیس صندوق مالی بحران فرهنگی و تولید واژگان مفهومی جدید نظیر «محلّه مقاوم» به عنوان پاسخ‌هایی پیش‌برنده پیشنهاد شده‌اند. جمع‌بندی این تحلیل‌ها در قالب یک جدول دلالت‌های سیاستی، به سیاست‌گذاران این امکان را می‌دهد که با شناخت دقیق‌تر نسبت به میدان تربیت در شرایط بحران، نقشه راهی برای آینده طراحی کنند که آمادگی فرهنگی کشور را در موقعیت‌های مشابه به شکل کیفی و مؤثر ارتقاء دهد.

اندیشکده مرآت آمادگی خود را برای گسترش پژوهش و گفتگو پیرامون این گونه از مدارس اعلام نموده و علاقه مندان می‌توانند پیشنهادات و انتقادات خود را به ایمیل اندیشکده مرآت به نشانی Merathtinktank@gmail.com ارسال نمایند.

جنگ ۱۲ روزه؛ از درگیری نظامی تا بحران تمدنی

در فروردین ۱۴۰۴، وقوع یک درگیری پرشدت و کم سابقه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، توجه افکار عمومی داخلی و جهانی را به گونه ای غیرمنتظره جلب کرد. آنچه به عنوان یک جنگ محدود تلقی می شد، در مدت کوتاهی به یکی از پیچیده ترین نمونه های جنگ ترکیبی چندلایه بدل شد؛ جنگی که نه فقط در میدان نبرد بلکه در عرصه های رسانه، روان، ادراک و فرهنگ عمومی نیز جریان یافت. این جنگ، که به واسطه شدت و گستره ی خود به عنوان «جنگ ۱۲ روزه» شناخته شد، نه تنها نظم امنیتی منطقه را به چالش کشید، بلکه نظام های فرهنگی و تربیتی کشورها را نیز در معرض آزمونی جدی قرار داد.

در طول این نبرد کوتاه مدت اما پرتنش، میلیون ها مخاطب در داخل و خارج از کشور، عمدتاً از طریق رسانه ها و پلتفرم های اجتماعی، با تصاویر، روایت ها، تحلیل ها، شایعات و احساسات متضاد مواجه شدند. مخاطبان نوجوان و خانواده ها، نه صرفاً به عنوان ناظران بیرونی بلکه به مثابه بازیگران درگیر در جنگ ادراکی و تربیتی، تحت تأثیر مستقیم این رویداد قرار گرفتند.

از همین رو، تحلیل این جنگ، تنها با تکیه بر داده های نظامی یا ژئوپلیتیک، روایتی ناقص خواهد بود. باید آن را پدیده ای چندوجهی دانست که حوزه تعلیم و تربیت، رسانه و فرهنگ عمومی را در مرکز خود قرار داده است. این جنگ را می توان به مثابه یک آزمایشگاه زنده برای سنجش کارآمدی نظام های رسمی و غیررسمی تربیت در مواجهه با بحران های نرم و سخت تلقی کرد. بخش مهمی از واکنش عمومی جامعه ایران — اعم از خانواده ها، دانش آموزان، مربیان، رسانه ها و نهادهای مردمی — در مواجهه با این بحران، بر پایه ی آمادگی تربیتی، مهارت های روانی، سواد رسانه ای، و سرمایه اجتماعی فرهنگی شکل گرفت. از سوی دیگر، بازنمایی های رسانه ای دشمن، بهره گیری آن ها از تولیدات داستانی، بازی های رایانه ای، طراحی روایت های احساسی درباره قربانیان یا سربازان، و ایجاد جنگ روانی هدفمند، به روشنی نشان داد که میدان درگیری، محدود به سامانه های دفاعی یا پهنادهای نیست، بلکه مرکز ثقل آن، ذهن و احساس مخاطب است.

هدف این گزارش، ارائه ی تحلیلی راهبردی از نقاط ضعف و قوت جمهوری اسلامی ایران در عرصه های فرهنگی، رسانه ای و تربیتی طی جنگ ۱۲ روزه، با تمرکز بر دلالت های سیاستی برای آینده است. به ویژه، این گزارش تلاش دارد از زاویه دید فعالان و سیاست گذاران حوزه تعلیم و تربیت، ابعاد کمتر دیده شده این جنگ را روشن ساخته و با پیشنهادهای اجرایی، زمینه ارتقای تاب آوری تربیتی و فرهنگی جامعه را فراهم کند.

مخاطبان اصلی این گزارش عبارت اند از:

- نهادهای سیاست گذار فرهنگی و رسانه ای کشور (شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی فضای مجازی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صداوسیما)؛
- نهادهای مسئول تعلیم و تربیت رسمی و عمومی (وزارت آموزش و پرورش، سازمان تبلیغات اسلامی، بسیج فرهنگیان و دانش آموزی، حوزه علمیه، نهاد رهبری در دانشگاه ها)؛
- مراکز نوآوری فرهنگی، تولیدکنندگان محتوای تربیتی و رسانه ای، گروه های مردم پایه، و مؤسسات فعال در حوزه کودک و نوجوان.

بخش دوم: تحلیل راهبردی چالش های نظام تربیتی و فرهنگی جمهوری اسلامی در میدان جنگ

ترکیبی

۱. گسست مفهومی میان تربیت و مواجهه با دشمن در نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور

یکی از چالش های بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی در ایران، جداسازی ساحت تربیت از ساحت مقابله با دشمن، خطر، و مبارزه با باطل است. در این رویکرد، تربیت عمدتاً به مثابه فرآیندی درونی، آرام، تدریجی و اخلاقی فهم می شود که در فضای امن و بدون تنش تحقق می یابد. در مقابل، مواجهه با دشمن، جهاد، نبرد رسانه ای و روایت گری مقاومت به حوزه هایی خارج از مدرسه، و حتی گاه متضاد با فضای تربیتی واگذار می شود.

این در حالی است که بر اساس مبانی اسلامی و خاصه حکمت متعالیه صدرایی، تربیت اصیل نه در وضعیت صلح بی دغدغه، بلکه در بستر جدال دائمی حق و باطل، در میدان کشاکش اراده ها و ارزش ها شکل می گیرد. آموزه هایی همچون "إنَّ الحیاءَ عقیدةٌ و جهادٌ"، و روایت هایی از امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) مبنی بر تلازم ایمان و مبارزه، نشان می دهد که مبارزه نه اختلال در تربیت، بلکه زمینه و بستر حقیقی آن است.

در نتیجه، غیبت مفهومی «تربیت در میدان» از نظام آموزش رسمی، موجب شکل گیری نسلی می شود که تربیت را منفک از واقعیت نزاع جهانی می فهمد؛ نسلی که در مواجهه با جنگ، رسانه دشمن یا تهدیدات هویتی، یا دچار تعلیق ادراکی می شود یا صرفاً به پناه روانی پناه می برد.

در گفتمان های تربیتی برخاسته از کشورهای درگیر جنگ های مداوم (نظیر فلسطین، لبنان، و حتی اسرائیل)، رابطه میان تربیت و مقاومت به صورت بنیادی تعریف شده است. به عنوان نمونه:

- در مدارس ابتدایی غزه و جنوب لبنان، برنامه های درسی رسمی و غیررسمی بر تربیت کودکانی مقاوم، آگاه به تهدید، و دارای روایت روشن از مظلومیت و مسئولیت تمرکز دارد. مفاهیم مربوط به شهادت، دشمن، میهن و پایداری در قالب داستان، تصویر، بازی و خاطره آموزش داده می شود.
- در اسرائیل، نظام تربیتی مبتنی بر روایت هولوکاست و تهدید دائمی، کودکان را از نخستین سال های مدرسه با وضعیت جنگی، دفاع ملی، امنیت روانی و حتی آمادگی برای نقش سربازی آشنا می سازد.
- در تجربه آموزش پس از جنگ ویتنام یا یوگسلاوی سابق، گسستن تربیت از بحران موجب ایجاد خلأهای روانی و بی اعتمادی نسلی شد. بعدها مدل هایی طراحی شد که تربیت اخلاقی و هویتی را در بستر تحلیل تاریخ منازعات و مشارکت در بازسازی ملی معنا می کردند.

در جریان جنگ ۱۲ روزه، اکثر مدارس، برنامه های آموزشی و رسانه های تربیتی، نه تنها روایت منسجم و هویتی از نبرد نداشتند، بلکه دچار تعلیق گفتمانی شدند. نه از "دشمن" به عنوان یک مسئله تربیتی حرفی زده شد، نه از "جهاد رسانه ای" به عنوان یکی از ساحات رشد نوجوان. نه مهارت تحلیل روایت های جنگ در کلاس های درس طرح شد، نه چگونگی مواجهه دانش آموز با صحنه های خشونت، تردید و مظلومیت.

این در حالی است که بخش قابل توجهی از نوجوانان، درگیر بازنشر محتوا، واکنش های هیجانی، ترس از حمله، ابهام در آینده، و تجربه های گفت و گویی در فضای مجازی بودند. اما نظام رسمی، هیچ ابزار یا سازوکاری برای تبدیل این موقعیت به "فرصت تربیتی" در اختیار نداشت.

دوپاره سازی مفهومی میان «امر تربیت» و «امر مبارزه»، باعث فلج شدن تربیت در موقعیت های تهدید می شود. اگر تربیت، محصول صرفاً آرامش و سکوت تلقی شود، هر بحران، آن را تعلیق یا تخریب می کند. اما اگر تربیت را امری جهادی و در دل تنازع ارزش ها تعریف کنیم، هر جنگ، فرصتی برای ظهور نسلی بصیر، مقاوم و امیدوار خواهد بود.

۲. فقدان عقلانیت راهبردی و شبکه تولید فکر

یکی از چالش های اساسی که در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل بار دیگر آشکار شد، فقدان زیرساخت عقلانی برای تصمیم سازی و اقدام تربیتی-فرهنگی در شرایط بحران بود. این فقدان در دو سطح نمود جدی داشت:

الف) سطح اول: نبود عملگرهای کوتاه برد برای واکنش سریع

در شرایطی که میدان عملیات رسانه ای و ادراکی به شدت پویا و در لحظه تغییر می کرد، شبکه تعلیم و تربیت و فرهنگ فاقد ساختارهایی بود که بتوانند سریعاً تحلیل موقعیت کنند، سیاست نامه یا بیانیه فرهنگی بسازند، دستورالعمل اجرایی تولید کنند یا مضمون فوری برای مدارس، والدین، رسانه ها و گروه های جهادی تولید کنند. نوعی فلج درک مسئله و اقدام فوری به چشم می آمد.

ب) سطح دوم: نبود قرارگاه عقلانی بلندبرد با رویکرد سناریومحور

در سطح راهبردی نیز، هیچ شبکه ای از متخصصان تعلیم و تربیت، آینده پژوهان فرهنگی یا طراحان سیاست عمومی وجود نداشت که بتوانند از هفته های قبل یا روزهای آغازین بحران، مسیرهای احتمالی را پیش بینی و برای آن ها تدبیر کنند. برای مثال:

- اگر جنگ بیش از ۳ هفته طول بکشد چه اقداماتی برای مدیریت افکار عمومی و به صورت خاص کودک و نوجوان می بایست در نظر گرفته شود؟
- اگر نبرد با اسرائیل تا مهرماه ادامه می یافت، وضعیت تحصیلی دانش آموزان باید به چه گونه ای صورت می پذیرفت؟
- اگر زیرساخت شبکه های اجتماعی ملی ضربه بخورد، برنامه ارتباطی جبهه تربیتی چیست؟

این فقدان عقلانیت ترکیبی و لایه مند، نشان دهنده ضعف نهادسازی نرم در حوزه تربیت و فرهنگ در شرایط بحران است؛ وضعیتی که در آن همه چیز به تصمیم های پراکنده، شخصی، و اقتضایی سپرده می شود.

کشورهایی که با تجربه های جنگی یا تهدید مستمر مواجه اند، اغلب از زیرساخت های عقلانی چندلایه و ترکیبی برای مدیریت فرهنگی و تربیتی بحران استفاده می کنند. چند مثال:

- رژیم اسرائیل دارای اتاق فکرهای تخصصی در حوزه کودکان، والدین، آموزش و رسانه در شرایط جنگ است. سازمان Eran نه تنها خدمات روان یار می دهد، بلکه هر روز «تحلیل روانی میدان» و «دستورالعمل ارتباطی برای خانواده ها» منتشر می کند. مؤسسه های مانند INSS و Reut Institute به صورت روزانه سناریوهای جنگ نرم، جنگ روایت ها، و اقدامات فرهنگی- رسانه ای را تدوین و برای دستگاه های مختلف پیشنهاد می دهند.
 - پس از حملات لندن، شبکه ای از تحلیلگران آموزش بحران، مربیان اخلاقی، و فعالان تربیتی راه اندازی شد که در قالب Community Cohesion Think Tanks به ارائه تحلیل های محلی و ملی درباره تهدیدات فرهنگی و افراط گرایی می پرداختند.
 - در روسیه، مرکز مطالعات آینده نگر فرهنگی با عنوان Sociocultural Scenarios Lab تشکیل شد که وظیفه اش تدوین سناریوهای درگیری فرهنگی- تمدنی و طراحی پاسخ های تربیتی، رسانه ای، و حتی هنری بود.
- در جنگ ۱۲ روزه، به رغم تلاش نهادهای رسمی و جهادی، شاهد موارد زیر بودیم:

- هیچ مجموعه ای بلافاصله پس از آغاز درگیری، دستورالعمل مواجهه تربیتی با جنگ برای مدارس، والدین یا گروه های فرهنگی صادر نکرد.
 - نهادهایی مانند آموزش و پرورش، صداوسیما یا پلتفرم های بزرگ محتوایی، هیچ بیانیه تحلیلی، خط مشی یا بسته اقدام فوری تربیتی و فرهنگی منتشر نکردند.
 - در مواجهه با احتمال طولانی شدن جنگ، هیچ پیش بینی یا برنامه ریزی معناداری برای مناسبت های بعدی (مثل آغاز سال تحصیلی، ایام محرم، یا آستانه انتخابات) دیده نشد.
 - خلأ شدید در تولید سریع و هدفمند محتوا (پوستر، داستان، ویدیو، پویانمایی، نامه به دانش آموزان و...) وجود داشت که نشان می دهد زنجیره انتقال از تحلیل به اقدام فرهنگی تربیتی قطع است.
- نبود عقلانیت لایه مند در نظام فرهنگی و تربیتی کشور، ما را در برابر تهدیدات سریع و پیچیده، به جامعه ای کند، پاره پاره، و صرفاً واکنشی بدل کرده است. بدون شبکه ای از «تحلیلگران راهبردی»، «سیاست نویسان کوتاه برد»، «متخصصان مضمون سازی»، و «واحد های اقدام ترکیبی تربیتی»، هر تهدیدی به یک بحران ملی تبدیل می شود.

۳. نبود سامانه های داده بنیاد برای تحلیل سریع وضعیت میدان تربیتی در شرایط جنگ

در شرایط بحرانی مانند جنگ، یکی از حیاتی ترین نیازهای حوزه تربیت و فرهنگ، درک سریع و مستند از وضعیت روانی، شناختی و ادراکی گروه های حساس به ویژه کودکان و نوجوانان است. این درک باید:

- به صورت روزآمد (Real-time)
 - ناحیه محور و مسئله محور
 - مبتنی بر داده های ترکیبی (کمی، کیفی، رفتاری، شبکه ای)
- ارائه شود تا سیاست گذار، مربی، رسانه و خانواده بتوانند کنش تربیتی مؤثر، همدلانه و واقع نگر داشته باشند. اما در جریان جنگ ۱۲ روزه، فقدان زیرساخت هایی چون:

- سامانه رصد افکار عمومی نوجوانان در فضای مجازی،
 - ابزارهای سریع افکارسنجی موضوعی (روایت، ترس، هویت، نفرت، امید)،
 - پلتفرم های هوش مصنوعی برای تحلیل احساسات و واکنش های جمعی در زمان بحران،
 - و سازوکار انتقال یافته های میدانی به کنشگر خط مقدم (معلم، مربی، خانواده، رسانه)
- باعث شد که نظام تربیتی و فرهنگی، نسبت به تحولات روانی، شناختی و هویتی کودکان و نوجوانان در برابر جنگ، عملاً نابینا باقی بماند. در کشورهایی که مواجهه مستمر با بحران دارند، سامانه های پایش روان-اجتماعی کودک و نوجوان بخش جدی از زیرساخت تربیت در بحران است؛ به طور مثال:
- رژیم اسرائیل؛ دارای سامانه های پایش احساسی و داده کاوی در گروه های سنی مختلف است که توسط دانشگاه ها و مؤسسات دولتی تغذیه می شوند. BeWellNet یکی از پروژه هایی است که واکنش های نوجوانان در فضای مجازی را با تحلیل هیجانی، کلامی و گراف شبکه ای استخراج کرده و برای رسانه ها، مدارس و والدین خلاصه می کند. اطلاعات حاصل، مستقیماً در اصلاح برنامه های تلویزیونی، گیم ها، کتب درسی و رسانه های کودک اثر دارد.
 - در ایالات متحده، پس از وقایع بحرانی (مثلاً تیراندازی های مدرسه ای یا بلایای طبیعی)، بلافاصله سامانه های رصد سلامت روانی-ادراکی کودکان فعال می شود. این اطلاعات به شبکه مشاوران مدرسه، رسانه ها و حتی نهادهای امدادی ارسال می گردد. ابزارهایی مانند Crisis Text Line داده های اضطراب نوجوانان را با الگوریتم های NLP تحلیل می کنند و هشدارهای منطقه ای صادر می شود.
 - در کشورهای اسکاندیناوی، پلتفرم های رصد تربیتی در مدارس عمومی نروژ و سوئد، به صورت ماهانه وضعیت احساسی و روابط کودکان با خانواده، مدرسه و فضای عمومی را پایش کرده و به نهادهای پشتیبان تربیتی ارائه می دهند. در شرایط بحرانی، فرکانس آن ها روزانه یا هفتگی می شود.
- در ایران، به رغم حضور گسترده دانش آموزان در فضای مجازی در خلال جنگ ۱۲ روزه، و افزایش قابل توجه تولید محتوا (بازنشر کلیپ ها، طنز، اضطراب، ابراز نظر در مورد تهدیدها، پوشش های همدلی و...) هیچ نهاد تربیتی یا رسانه ای:
- به صورت سازمان یافته احساسات، نگرانی ها و ادراک های نوجوانان را رصد نکرد،
 - هیچ افکارسنجی هدفمند دیجیتال یا میدانی از کودکان و نوجوانان انجام نشد،
 - هیچ داشبورد یا گزارش خلاصه ای از تحلیل روایت های غالب در فضای مجازی نوجوانان به دست نهادهای اجرایی نرسید،
 - حتی شبکه هایی مثل شبکه آموزش، هیچ گزارشی درباره تغییر وضعیت روانی-ادراکی مخاطب خود در زمان جنگ ارائه ندادند.^۱

^۱ البته شبکه امید در صداسیماء، تحلیل احساسات مخاطبین برنامه های جنگ را در دو نوبت منتشر نمود. همچنین بنیاد ملی نوجوان سازمان تبلیغات اسلامی نیز یک تحلیل کلی از وضعیت نوجوانان در شبکه های اجتماعی منتشر کرد.

در نتیجه، نهاد تربیتی و فرهنگی در حالی در میدان اقدام بود که هیچ تصویری از میدان احساسات، افکار و نیازهای اصلی مخاطب خود نداشت.

۴. فقدان یک مرجع هماهنگ کننده برای اتصال کنشگران مردمی، دولتی و حاکمیتی در شرایط

جنگ ترکیبی

در جریان بحران هایی مانند جنگ ۱۲ روزه، بازیگران متعددی از لایه های مختلف نظام تربیتی و فرهنگی وارد میدان می شوند: مدارس، رسانه ها، گروه های مردمی، بسیج دانش آموزی، هیئات، معلمان جهادی، سازمان تبلیغات، وزارت ارشاد، صداوسیما، پلتفرم های دیجیتال، سمن ها و... هر کدام از این نهادها، به درستی و متناسب با حوزه مأموریتی خود وارد عمل می شوند، اما به دلیل فقدان یک نهاد تنظیم گر یا به هم رسان مؤثر، دچار موارد زیر می شوند:

- پراکندگی در روایت ها و پیام ها
- تداخل یا موازی کاری در اقدامات
- فاصله بین ظرفیت ها و نیازهای واقعی
- تضعیف بهره وری جمعی و هم افزایی نهادی

در واقع، نبود این نهاد باعث شد هر بخش کار خودش را انجام دهد، بدون آن که نتیجه ی کلی این تلاش ها به یک «تصویر ملی، منسجم و تأثیرگذار تربیتی- رسانه ای» منجر شود. نهاد تنظیم گر در بحران، باید نقش های زیر را ایفا کند:

- تجمیع سریع ظرفیت ها، داده ها، و نیازهای عملیاتی؛
- طراحی سیاست متمرکز و تولید خطوط روایی منسجم؛
- تخصیص مأموریت ها و مدیریت هم پوشانی؛
- تسهیل تصمیم سازی سریع و مشترک؛
- اتصال میان بدنه مردمی و سیاست گذاران؛
- هدایت واکنش تربیتی- فرهنگی بحران محور با خط فرمان مشخص.

در ایالات متحده، در مواجهه با بلایای طبیعی یا تهدیدهای امنیتی، ساختاری به نام Emergency Coordination Center با نمایندگانی از آموزش، رسانه، روانشناسی کودک، سازمان های مردمی، و رسانه های آموزشی شکل می گیرد. این ساختار، توزیع مأموریت ها و هم افزایی بین نهادها را در ۲۴ تا ۷۲ ساعت اول بحران به طور کامل تنظیم می کند.

در رژیم صهیونیستی، ساختار National Emergency Information Coordination Authority (NEICA) وظیفه تنظیم پیام ها، هماهنگی بین رسانه ها، سازمان های تربیتی و روان یار، و توزیع منابع در زمان جنگ را دارد. در فضای جنگ، این نهاد اجازه می دهد تا سازمان های مردمی مانند Latet یا Eran به اطلاعات و تحلیل های حاکمیتی دسترسی پیدا کرده و فعالیت شان را دقیقاً در امتداد پیام ملی تنظیم کنند.

در فنلاند، در مواجهه با تهدیدات شناختی (Cognitive Warfare)، «شورای وحدت تربیتی-رسانه‌ای بحران» راه‌اندازی شده که شامل نهادهای رسانه عمومی، آموزش رسمی، نهادهای دینی و سازمان‌های مردم‌نهاد است. این شورا در مواجهه با روایت‌های بحران‌زا، هم‌افزایی تربیتی و روانی تولید می‌کند.

در جریان جنگ ۱۲ روزه، شاهد ورود خودجوش و مؤثر بسیاری از بازیگران فرهنگی-تربیتی بودیم. اما:

- هیچ نهاد میان‌بخشی وجود نداشت که بتواند بین مدارس و پلتفرم‌ها، هیئت‌ها و آموزش و پرورش، بسیج دانش‌آموزی و صداوسیما، تشکل‌های مردمی و نهادهای حکومتی ارتباط مؤثر برقرار کند.
- بسیاری از پلتفرم‌های فرهنگی، تولیدات با کیفیت اما ناهماهنگ با جریان کلان کشور منتشر کردند.
- برنامه‌های صداوسیما، هیئت‌های مذهبی، گروه‌های جهادی و مدارس گاهی بدون اطلاع از اقدامات هم، فعالیت‌هایی مشابه اما پراکنده انجام دادند.
- بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های موجود (مثلاً انیمیشن‌سازان کودک، نویسندگان فعال، تولیدکنندگان بازی یا پویانمایی، مجموعه‌های مردمی آموزش والدگری) فاقد مسیر برای ورود هماهنگ به میدان عملیات فرهنگی-تربیتی بودند.

این وضعیت نشان می‌دهد که شبکه نهادی موجود، توان هم‌افزایی در شرایط فشار و بحران را ندارد و عملاً دچار سردرگمی راهبردی می‌شود.

۵. فقدان صندوق یا سازوکار اقتصادی برای پشتیبانی سریع از تولید و توزیع محتوا در جنگ ترکیبی

در شرایطی مانند جنگ ۱۲ روزه، سرعت در تولید، توزیع، و تقویت روایت تربیتی-فرهنگی به‌مراتب از کیفیت فنی یا زیبایی‌شناسی محتوا مهم‌تر است. در این لحظات، بسیاری از نهادهای توزیعی (مثل صداوسیما، شبکه شاد، اپ‌های کودک، بسترهای مردمی) و نهادهای تولیدکننده (مراکز پویانمایی، موشن‌سازان، نویسندگان جهادی، تولیدکنندگان بازی و...) آمادگی کامل دارند. اما در نبود یک سازوکار چابک تأمین مالی، فرصت‌های طلایی روایت‌سازی از دست می‌رود، تولیدکنندگان دچار فرسودگی می‌شوند، و شبکه توزیع، بدون خوراک محتوایی باقی می‌ماند.

چالش‌های عملیاتی در این زمینه عبارت‌اند از:

- دستگاه‌های رسمی مثل آموزش و پرورش، صداوسیما، یا حتی شورای عالی فضای مجازی فاقد اختیار نقدی فوری برای پرداخت به تولیدکنندگان هستند؛
- نهادهای مأمور به تولید (مثل مراکز فرهنگی یا مؤسسات مردمی) فاقد جریان نقدینگی فوری برای واکنش سریع هستند؛
- بسیاری از ظرفیت‌های مردمی برای تولید بدون چشم‌داشت ورود کردند، اما با محدودیت زمانی و منابع روبه‌رو شدند؛
- امکان جذب حمایت از بخش خصوصی یا خیرین فرهنگی به دلیل نداشتن ساختار شفاف، رسمی و قابل اطمینان مالی در لحظه بحران از بین رفت.

در نهایت، فقدان «صندوق مالی بحران فرهنگی-تربیتی» با عملکرد سریع، منعطف و شبکه‌محور موجب شد که روایت‌های تربیتی، که می‌توانستند میدان را از آن جبهه فرهنگی انقلاب کنند، به‌سادگی به‌دلیل ۵۰ یا ۱۰۰ میلیون تومان تأمین‌نشدن، کنار گذاشته شوند.

در FEMA (آژانس مدیریت بحران آمریکا)، بودجه‌هایی اختصاصی برای تولید محتوای فرهنگی، آموزش والدین، روایت روان‌یار در مدارس، و بازسازی اجتماعی تعریف شده است. این منابع به‌صورت بلاک‌گرن (Block Grant) و بدون تشریفات در اختیار بازیگران محلی یا ملی قرار می‌گیرد.

اسرائیل، دارای «صندوق روایت بحران» با همکاری بخش خصوصی-دولتی است که تولید ویدئوهای جنگی، محتوای کودکان، نمایش‌های رادیویی، بازی‌های آنلاین اضطراری، و حتی کمپین‌های بین‌المللی را در هفته اول بحران تأمین مالی می‌کند. این صندوق به‌جای قراردادهای رسمی، از مدل مشارکت پروژه‌محور (Task-Based Financing) استفاده می‌کند: اگر تولید شد و منتشر شد، بلافاصله پرداخت می‌شود.

قطر، در بحران‌های رسانه‌ای منطقه، از طریق «صندوق حمایت از روایت مقاومت»، هزینه فوری تولید محتوای عربی، انیمیشن، دوبله و پخش در اختیار مؤسسات لبنانی و فلسطینی قرار می‌گیرد.

در جریان جنگ ۱۲ روزه، شاهد موارد زیر بودیم:

- شبکه شاد، شبکه پویا، و بسیاری از پلتفرم‌های مجازی اعلام آمادگی کامل برای توزیع محتوای تربیتی جنگ-روایت داشتند، اما به دلیل نبود محتوای آماده و حمایت مالی، ظرفیت آن‌ها بلااستفاده ماند.
- مراکز مردمی موشن‌سازی، استودیوهای انیمیشن، تولیدکنندگان بازی تربیتی و نویسندگان کودک، در روزهای اول ایده‌ها و طرح‌ها داشتند، اما منابع لازم برای تولید، تدوین، صداگذاری یا توزیع نداشتند.
- برخی روایت‌های بسیار تأثیرگذار (مانند طرح داستانی «کودک جنگی»، یا کمپین‌های مخاطب‌محور در فضای مجازی) به‌دلیل نبود حمایت مالی نهادی، با سرمایه شخصی و فرسایش مردمی اجرا شدند یا ناتمام ماندند.

در حالی که مجموع هزینه مورد نیاز برای فعال‌سازی بخش عمده‌ای از این میدان، کمتر از برخی بودجه‌های کوچک روزمره نهادهای دولتی بود، فقدان یک سازوکار مالی چابک و اختصاصی، جبهه روایت تربیتی را از نفس انداخت.

۶. ناتوانی در بسیج شبکه‌ها، ضعف در تصمیم‌سازی میانی، و گسست میان نهاد روایت‌ساز و

نهاد میدانی

بسیاری از تشکلهای تربیتی نوجوانانه کشور در دهه اخیر با هدف «سازماندهی جریان نوجوانی»، «تربیت کنش‌گر تمدنی»، و «آمادگی برای ایفای نقش در شرایط حساس» شکل گرفتند. اما در جنگ ۱۲ روزه، داده‌ها نشان داد که:

- توان عملیاتی برخی از این شبکه‌ها به کمتر از ۲۰٪ ظرفیت معمول کاهش یافت؛
- ارتباط میان ستاد مرکزی و شبکه‌های میانی مختل یا کند شد؛
- سازماندهی شبکه‌ای نوجوانان در اغلب مناطق به حالت تعلیق درآمد یا صرفاً به بازنشر پراکنده در فضای مجازی محدود شد؛

دلایل این فروپاشی نسبی سازماندهی عبارت بودند از:

(الف) مدل سازمانی شکننده و متمرکز؛ ساختارهای عمودی، تک‌هسته‌ای و فاقد استقلال منطقه‌ای، موجب شد که با اختلال یا تأخیر در پیام‌رسانی مرکزی، بدنه فعال دچار سردرگمی شود.

(ب) فقدان اختیار و کفایت تصمیم‌گیری در لایه‌های میانی؛ مدیران حلقه‌های میانی، نه تنها تفویض اختیار کافی نداشتند، بلکه در مدیریت شرایط بحرانی (ارزیابی میدان، اولویت‌بندی، طراحی پیام) نیز آموزش ندیده بودند.

(ج) گسست میان نهاد «تولید روایت و پیام» و نهاد «عمل و میدان»؛ تولیدکنندگان روایت (محتوا، بیانیه، پویش‌ها) نتوانستند به‌موقع محتوای متناسب و قابل استفاده برای نوجوانان تولید کنند یا در اختیار شبکه‌ها قرار دهند. به همین دلیل، نهاد «تبلیغ و ترویج» و نهاد «میدان» از هم گسستند.

(د) فقدان ساختار موازاتیکی و انعطاف‌پذیر در طراحی شبکه‌ها؛ شبکه‌ها عموماً به‌شکل «زنجیره‌ای» و «خطی» طراحی شده بودند؛ در نتیجه، آسیب به یک حلقه، به کل شبکه ضربه زد. ساختارهای موازاتیکی (جایگزین‌پذیر، خودگردان، منطقه‌ای) غایب بودند.

در حزب‌الله لبنان، ساختار تربیتی-جهادی نوجوانان، به‌صورت منطقه‌ای، خودگردان، و دارای سه لایه تصمیم‌گیری طراحی شده است: خط فرمان مرکزی، قرارگاه‌های محلی، و گروه‌های مأموریت‌محور. در جنگ‌های مکرر، حتی در قطع ارتباط با ستاد، شبکه نوجوانان مقاومت، به‌صورت مستقل، با محتوای آماده و نقش‌های مشخص عمل می‌کند.

در رژیم صهیونیستی، در ساختار Gadna Youth Movement، نوجوانان به‌صورت سازمان‌یافته برای مشارکت فرهنگی، رسانه‌ای و حتی شبه‌نظامی تربیت می‌شوند. ساختار چندلایه، مسئولیت‌پذیری منطقه‌ای و تمرین بحران (Crisis Simulation) به‌شدت تقویت شده است.

حتی در کشورهای بحران‌زده آفریقایی، مانند رواندا یا نیجریه، ساختارهای تربیتی بر پایه «خودگردانی محله‌محور» طراحی شده‌اند، به‌گونه‌ای که حتی در صورت ناپایداری دولت مرکزی، تربیت مقاومت و روایت بومی ادامه یابد.

شواهد عینی از جنگ ۱۲ روزه حاکی از این است که:

- بسیاری از تشکلهای تربیتی نوجوانان در استان‌ها و مناطق، فاقد پیام، دستورالعمل، یا محتوای مرتبط از ستاد مرکزی بودند؛
- ارتباط افقی میان گروه‌های مختلف نوجوانان در یک شهر یا استان تقریباً صفر بود؛ هر تشکل، جزیره‌ای مستقل؛
- بسیاری از مدیران میانی اعلام کردند که منتظر پیام مرکزی بودند و اختیار اقدام مستقل نداشتند؛
- محتوای تولیدشده توسط نهادهای مرکزی، یا دیر رسید یا فاقد قابلیت اجرا در میدان بود؛
- بعضاً مجموعه‌های مردمی کوچکتر، که ساختارهای موازاتیکی و تصمیم‌گیری محلی داشتند، بهتر عمل کردند.

۷. نبود خطوط امن و پایدار ارتباطی و زیرساخت فیزیکی برای استقرار تیم ها در زمان جنگ

ترکیبی

در میدان جنگ ترکیبی، روایت‌گری، تولید محتوا، عملیات رسانه‌ای و توزیع پیام، همگی به یک پیش‌فرض حیاتی وابسته‌اند: امکان استقرار و ارتباط پایدار کنشگران فرهنگی در یک محیط امن، مجهز، و متصل به شبکه‌های ارتباطی. اما در جریان جنگ ۱۲ روزه، مشخص شد که:

- بسیاری از نهادها، مجموعه‌ها، گروه‌های رسانه‌ای و تربیتی، فاقد دسترسی به زیرساخت اینترنتی امن، اختصاصی و با پهنای باند مناسب بودند؛
- فضاهای فیزیکی لازم برای استقرار تیم‌های تولید محتوا، طراحی گرافیک، موشن‌سازی، پشتیبانی دیجیتال و عملیات مجازی یا تعطیل شده بود، یا دسترسی به آن‌ها به دلیل نگرانی‌های امنیتی محدود شده بود؛
- خطوط اینترنتی سفید (مطمئن و کنترل‌پذیر) یا در اختیار نهادهای معدود متمرکز بود یا فرآیند دسترسی به آن، طولانی، مبهم و ناکارآمد بود؛
- تیم‌های روایت‌ساز که باید در ساعات اولیه بحران اقدام می‌کردند، درگیر یافتن اینترنت، هماهنگی استقرار، تنظیم VPN، پشتیبانی از همکاران غیرحضور، و مسائل زیرساختی ابتدایی شدند.

در چنین شرایطی، میدان کنشگری روایت‌محور فلج می‌شود، حتی اگر نیروی انسانی، انگیزه، محتوا و نیت انقلابی در بالاترین سطح باشد.

رژیم اسرائیل، در ساختار جنگ روایت‌ها (Cognitive Warfare)، شبکه‌ای از مراکز نیمه‌محرمانه تولید محتوا و عملیات روانی در زیرساخت‌های پدافندی طراحی شده که مجهز به خطوط اینترنتی اختصاصی، تجهیزات پرتاب روایت (Content Push)، و سامانه‌های هماهنگ‌سازی تیم‌های گرافیکی، توزیعی، شبکه‌ای هستند. این مراکز تا ۲۴ ساعت پس از بحران، هزاران واحد محتوا در قالب‌های مختلف روانه میدان دیجیتال می‌کنند.

در حوزه جنگ اطلاعات، ناتو، مراکز موسوم به StratCom Labs در لهستان و لتونی راه‌اندازی کرده است که در شرایط بحران، با اینترنت امن نظامی-رسانه‌ای، وظیفه پشتیبانی لحظه‌ای از گروه‌های رسانه‌ای وابسته به بلوک غرب را ایفا می‌کنند.

در جریان مقاومت در لبنان و عراق، مجموعه‌هایی مانند الاعلام الحری، با ایجاد «خانه‌های امن تولید محتوا» در پناهگاه‌های رسانه‌ای (اتاق‌های توزیع در خانه‌ها، مساجد، یا دفاتر کوچک چندمنظوره) امکان تداوم تولید-انتشار را حتی در روزهای بمباران فراهم می‌کنند. شبکه‌های پشتیبانی دیجیتال آنان دارای زیرساخت آفلاین اشتراک محتوا، استفاده از انتقال فیزیکی سریع و رمزنگاری شده، و تیم‌های توزیع پراکنده است.

بسیاری از مجموعه‌های مردمی و حتی نهادهای حاکمیتی فرهنگی در جنگ ۱۲ روزه به دلیل قطع یا محدودیت اینترنت، اختلال در زیرساخت داخلی یا نداشتن دسترسی به خطوط امن، در همان ۲۴ تا ۷۲ ساعت اول عملیات روایت‌سازی از میدان خارج شدند یا تولیدشان متوقف شد.

تعدادی از تیم‌ها اعلام کردند که تا دسترسی به اینترنت با کیفیت (مثلاً آپلود فایل‌های حجیم و انتشار در پلتفرم‌ها) دچار تعویق چندساعته یا حتی چندروزه شده‌اند. در برخی استان‌ها یا شهرها، مجموعه‌های رسانه‌ای مردمی فاقد محل امن، باز، در دسترس و قابل استفاده برای تجمیع نیروها، هماهنگی، و کار تیمی بودند. حتی نهادهای دارای مجوز تولید (مثل بعضی مراکز دولتی) در مواجهه با اختلال در اینترنت یا فضاهای فیزیکی‌شان، هیچ پروتکل جایگزینی برای استقرار و تداوم فعالیت نداشتند.

۸. از اغراق‌گویی تا استاندارد دوگانه؛ از روایت بالا به پایین تا فقدان زبان مردمی روایت جنگ

روایت در بحران، فقط انتقال اطلاعات نیست؛ شکل‌دهی به ادراک جمعی، تصویر آینده، و حس تعلق است. در جریان جنگ ۱۲ روزه، به‌جای شکل‌گیری یک نظام «روایت متعهد، واقع‌بین، مردم‌پایه و چندلایه»، با پدیده‌هایی مواجه شدیم که عملاً تأثیر روانی روایت را معکوس کردند:

الف) اغراق در روایت آغازین پیروزی: در ساعات و روزهای ابتدایی جنگ، برخی رسانه‌های رسمی و جریان‌های شبه‌رسمی، پیروزی نهایی را امری تمام‌شده اعلام کردند و ضربه‌های اولیه ایران را پایان‌بخش جنگ معرفی کردند. این روایت، بدون درنظر گرفتن واکنش‌های بعدی دشمن و سناریوهای تعمیق درگیری، در ذهن مخاطب نوعی «وعده نهایی» ساخت که تحقق پیدا نکرد. وقتی جنگ به‌صورت ناگهانی و بدون تصاویری قاطع از پیروزی پایان یافت، مخاطب به‌جای مقایسه وضع موجود با «اهداف دشمن و آنچه محقق نشد»، آن را با «روایت ابتدایی از پیروزی کامل» مقایسه کرد و دچار احساس شکست، سردرگمی یا تحقیر روانی شد.

ب) روایت یک‌طرفه و بالا به پایین: بسیاری از روایت‌های رسمی جنگ، فاقد رنگ، زاویه دید، زبان و تجربه مردم بودند. جای خالی روایت مادری که فرزندش را برای جنگ تربیت کرده، نوجوانی که کلاس آنلاین مختل شده، یا حتی شهروندی که موشک از بالای خانه‌اش گذشته بود، به‌شدت احساس می‌شد. در مقابل، روایت‌هایی عمدتاً کلیشه‌ای، رسمی، خطابی و بی‌تجربه ارائه شد. این فاصله بین روایت مردم و روایت رسمی، شکاف ادراکی را افزایش داد.

ج) استانداردهای دوگانه در مرزهای فرهنگی: در روایت جنگ، برخی از هنرمندان، چهره‌ها و نمادهایی وارد رسانه رسمی و نیمه‌رسمی شدند که تا پیش از آن، ممنوع‌التصویر یا حذف‌شده از رسانه‌های رسمی بودند. مانند پخش آثار یا بازنمایی برخی خوانندگان رپ داخل یا خارج کشور؛ استفاده از چهره‌هایی با ظاهر یا پوشش مغایر با سیاست‌های معمول رسانه‌ای؛ تایید ضمنی کسانی که تا دیروز، جایگاهی در سیاست فرهنگی رسمی نداشتند. این تغییر ناگهانی در مرزهای مشروعیت فرهنگی، بدون تبیین، موجب شد که بسیاری از فعالان متعهد فرهنگی احساس بی‌جایی، تحقیر یا سردرگمی کنند؛ برخی از مخاطبان، صداقت روایت‌ها را زیر سؤال ببرند و بعضاً روایت مقاومت، دچار بحران انسجام معنایی شود.

در دوره بوش و اوپاما، یکی از بزرگ‌ترین نقدها به روایت رسمی آمریکا از جنگ‌ها، «شکاف بین روایت دولت و تجربه سربازان و خانواده‌ها» بود. با شکل‌گیری روایت‌های مردمی (از طریق بلاگ، یوتیوب، پادکست)، و عدم ادغام آن در روایت رسمی، شکاف مشروعیت افزایش یافت.

پس از چند جنگ که با روایت ابتدایی «ما پیروز شدیم» آغاز و بدون نتیجه قاطع پایان یافت، نظام رسانه‌ای اسرائیل به جای روایت پیروزی مطلق، بر «روایت مانع‌سازی و ناکام‌سازی دشمن» تمرکز کرد تا از مقایسه خطرناک «وعده و واقعیت» جلوگیری کند.

در حزب‌الله لبنان، روایت جنگ، بر ترکیبی از خطابه رسمی، گزارش میدانی، و روایت‌های بسیار عمیق مردم‌پایه و جزئی‌نگر (مثلاً داستان خواهر شهید، روستایی تخلیه‌شده، کشاورز گرفتار حمله هوایی) استوار است؛ با وجود نظارت روایت، هیچ‌گاه مرزهای فرهنگی دچار تغییر سریع و بدون تبیین نمی‌شوند، و عناصر مشروعیت به‌دقت کنترل می‌شوند.

پس از پایان جنگ ۱۲ روزه، کاربران شبکه‌های اجتماعی، پس از پایان جنگ، با هشتک‌های احساسی مثل «چی شد پس؟»، «کجاست اون پیروزی؟» نشان دادند که دچار «شوک برگشت از امید به تردید» شده‌اند. فعالان فرهنگی حامی انقلاب، از حضور بی‌تبیین برخی چهره‌ها یا نمادها در رسانه رسمی گلایه داشتند؛ در مواردی گفتند: «انگار ما برای بحران‌ها خوییم، اما برای عادی‌سازی، نه». روایت‌های تولیدشده توسط خانواده‌های شهدا، نوجوانان کنش‌گر، معلمان، یا تشکل‌ها، در رسانه‌های رسمی جایگاه کمی داشتند و بیشتر در پلتفرم‌های مردمی منتشر شدند. بسیاری از مخاطبان نوجوان یا جوان، به جای ارتباط با پیام رسمی، با روایت‌های غیررسمی و گاه ناسازگار با منطق مقاومت هم‌دل شدند.

۹. درون‌گرایی نهادی، بی‌برنامگی برای روایت جهانی، و حذف نوجوانان از افق بین‌المللی انقلاب

در گفتمان رسمی جمهوری اسلامی ایران، از جمله در بیانیه گام دوم انقلاب و در بیانات صریح مقام معظم رهبری، بر «جهانی‌شدن گفتمان انقلاب اسلامی» و «ارتباط‌گیری نسل نوجوان با همتایان جهانی خود» تأکید ویژه‌ای شده است. از جمله، در سال گذشته معظم‌له در دیدار نوجوانان، فرمودند: «آنچه باید اتفاق بیفتد، عبارت است از حرکت عمومی ملت‌ها در این راه. جوانهای ما با همتایان خودشان در کشورهای دیگر تماس داشته باشند؛ دانش‌آموزان ما با دانش‌آموزان کشورهای اسلامی در منطقه، دانشجویان ما با دانشجویان کشورهای اسلامی، کشورهای منطقه و حتی فراتر از منطقه تماس داشته باشید. امروز امکانات تماس کم نیست؛ میتوانید ارتباط برقرار کنید؛ حقایق را برای آنها روشن کنید؛ آنچه را وظیفه‌ی همه‌ی جوانان دنیا است، همه‌ی جوانان کشورها است، به آنها یادآوری کنید تا یک حرکت عمومی و عظیمی در دنیا علیه استکبار به وجود بیاید، و به وجود خواهد آمد و به توفیق الهی ملت ایران و این حرکت عمومی اسلامی و انسانی جبهه‌ی مقاومت، جایگاه خودش را در دنیا پیدا خواهد کرد و قطعاً دشمن را شکست خواهد داد.^۲ اما در عمل، در جریان جنگ ۱۲ روزه، جریانات تربیتی، رسانه‌ای و فرهنگی کشور با چالش‌های زیر مواجه شدند:

الف) فقدان برنامه‌ریزی برای تربیت جهانی: هیچ چشم‌انداز یا نقشه راهی برای این که «نوجوان ایرانی چگونه در هنگام بحران‌های جهانی روایت‌گر گفتمان مقاومت برای هم‌سن‌وسالان خود در جهان باشد» وجود نداشت.

^۲ بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۴۰۳/۸/۱۲

ب) غیبت در میدان روایت جهانی: در حالی که جنگ ایران-اسرائیل، توجه بسیاری از نوجوانان و دانش آموزان جهان را به خود جلب کرده بود، جریانات تربیتی ایران هیچ ابزار، محتوا، یا مجربایی برای پاسخ‌گویی، روایت‌گری، یا مشارکت نداشتند.

ج) نگاه محافظه‌کارانه و درون‌گرا: برخی از نهادهای تربیتی، به دلیل نگرانی از مواجهه فرهنگی یا هویتی، بر اصل "ارتباط نوجوان با نوجوان جهانی" خط قرمز کشیده‌اند؛ حتی برخی با اصل دستور رهبری در این زمینه زاویه پیدا کردند.

د) فقدان زیرساخت‌های ارتباطی بین‌الملل: نه پلتفرمی امن و بومی برای ارتباط نوجوانان داشتیم، نه محتواهای چندزبانه، نه تیم‌هایی برای تولید سریع پیام‌های بین‌المللی، و نه حتی ترجمه لحظه‌ای مواضع رسمی یا روایت‌های مردمی.

در فلسطین، گروه‌هایی مانند اُشبال الانتفاضه یا تلامیذ المقاومة در غزه و کرانه باختری، به‌طور ویژه برای ارتباط با نوجوانان کشورهای دیگر تربیت می‌شوند. محتوای چندزبانه، کمپین‌های ایمیلی، گفتگوهای مجازی و استفاده از پلتفرم‌های بین‌المللی، بخش ثابت آموزش آن‌هاست.

در رژیم صهیونیستی، سازمان‌هایی مانند Hasbara Fellowships و StandWithUs، نسل نوجوان اسرائیلی را برای روایت‌گری در سطح جهانی آموزش می‌دهند. در همه بحران‌ها، ده‌ها کمپین نوجوانانه با زبان‌های مختلف راه‌اندازی می‌شود.

شبکه‌های بین‌المللی مدارس کلیسایی، در هنگام بحران‌ها یا جنگ‌ها، برگزاری دعا‌های جهانی، همبستگی نامه‌ای، پویش‌های دیجیتال جهانی، و نامه‌نگاری میان نوجوانان را فعال می‌کنند.

هیچ روایت یا محتوای تربیتی بین‌المللی، خطاب به نوجوانان مسلمان جهان، از سوی جریانات ایرانی منتشر نشد. در حالی که کاربران مالزیایی، اندونزیایی، ترک، عراقی و لبنانی درباره جنگ روایت‌های متعددی داشتند، نوجوانان ایرانی فاقد پلتفرم، انگیزه، یا فرصت تعامل بودند. پلتفرم‌هایی مانند شاد، هیچ برنامه‌ای برای فعال‌سازی مدرسه‌های اسلامی خارج کشور، معلمان ایرانی برون‌مرزی یا انجمن‌های دانش‌آموزی جهانی نداشتند. کانال‌های توزیعی بین‌المللی موجود، مانند مجمع جهانی اهل بیت یا رایزنی‌های فرهنگی، در حوزه نوجوان، منفعل یا غیرفعال بودند.

جدول تحلیل چالش های فرهنگی- تربیتی جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل

در ادامه، جدول تجمیعی چالش های شناسایی شده در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل با تمرکز بر ابعاد رسانه ای، تربیتی و فرهنگی و با هدف مخاطب سازی برای سیاست گذاران و کنشگران حوزه تعلیم و تربیت آمده است. این جدول شامل: شرح چالش، پیامدها، نمونه ها یا شواهد عینی، و دلالت های سیاستی اولیه است:

ردیف	چالش	شرح مختصر	پیامدهای مشاهده شده	نمونه های عینی	دلالت های سیاستی
۱	فقدان پیوند میان تربیت و مجاهده	تربیت از میدان تقابل حق و باطل جدا در نظر گرفته شده است	انفعال نهادهای تربیتی، ناتوانی در پاسخ ایدهولوژیک به جنگ	غیبت تشکلهای تربیتی در روایت جنگ	بازنگری در فلسفه تربیت و اتصال آن به میدان مقاومت
۲	نبود شبکه عقلانی (سیاست گذار و راهبردنویس)	هم در لایه تاکتیکی (خطمشی کوتاه برد) و هم استراتژیک (سناریوهای بلندمدت) ضعف جدی وجود دارد	روزمرگی در تصمیم ها، فقدان برنامه در صورت تشدید بحران	نبود سناریو در صورت ادامه جنگ یا اختلال در زیرساخت دیجیتال	تقویت جریانات اندیشکده ای و ایجاد مرکز آینده پژوهی تعلیم و تربیت ایران
۳	ضعف در رصد و پایش افکار نوجوانان	نبود سیستم داده محور برای شناخت نیازهای روانی، فکری و تربیتی نوجوانان	عدم تطابق محتواها با مسائل واقعی نوجوانان	ناتوانی در تولید پاسخ متناسب با دغدغه های نوجوان	ایجاد اتاق پایش فرهنگی- روانی ویژه بحران برای کودکان و نوجوانان
۴	نبود نهاد تنظیم گر هماهنگ کننده	نهادهای متعدد با ماموریت های تربیتی- فرهنگی بدون هماهنگی اقدام کردند	هم پوشانی، اتلاف منابع، اقدامات جزیره ای	همزمانی تولیدات ناسازگار یا متضاد، فقدان هم افزایی	تأسیس نهاد تنظیم گر ارتباط نهادهای مردمی- حاکمیتی در بحران
۵	فقدان نهاد تأمین مالی بحران	ظرفیت تولید و توزیع وجود داشت، اما تأمین هزینه های فوری ممکن نشد	تأخیر یا توقف تولیدات کلیدی، وابستگی به کمک های داوطلبانه	آماده نبودن بودجه فوری برای تولید و پخش پیام های مقاومت	تشکیل صندوق چابک مالی برای مواقع بحران با سقف های مأموریتی
۶	چالش در سازماندهی شبکه نوجوانان	تشکلهای نوجوانانه نتوانستند از ظرفیت سازمانی خود بهره ببرند	افت شدید مشارکت، گسست در فرماندهی میانی	کاهش توان میدانی تشکلهای ۲۰٪، عدم امکان ارتباط درونی	بازطراحی سازوکارهای چابک و غیرمتمرکز سازماندهی نوجوانان
۷	ضعف زیرساخت کنشگری	اینترنت مطمئن، فضای فیزیکی امن و اتصال برای تیم ها فراهم نبود	توقف عملیات روایت، انتقال فایل و هماهنگی در ۷۲ ساعت اول	عدم دسترسی سریع به خط سفید یا محل استقرار تیم های فرهنگی	ایجاد زیرساخت های اضطراری کنشگری فرهنگی در بحران
۸	اختلال در فناوری های روایت	از اغراق آغازین تا روایت بالا به پایین و استانداردهای دوگانه فرهنگی	بی اعتمادی عمومی، سردرگمی نسل جوان، تضعیف مشروعیت روایت مقاومت	«کجاست اون پیروزی؟» - انتقاد به حضور ناگهانی چهره های حاشیه ای	تدوین سیاست هویت فرهنگی جنگ روایت ها و بانک روایت های مردمی
۹	غیبت تربیت جهانی و دیپلماسی نوجوان	تربیت برون نگر و مخاطب جهانی در میدان جنگ نداشتیم	نوجوان ایرانی از گفت و گو و کنش روایت گرانه با جهان محروم شد	نبود محتوای چندزبانه، قطع ارتباط مدارس ایرانی خارج کشور	راه اندازی دیپلماسی تربیتی با پلتفرم و محتوای مخاطب جهانی

بخش سوم: راهبردها و ایده‌های برآمده از تحلیل چالش‌ها؛ مسیرهای پیشنهادی برای بازطراحی تربیت در میدان بحران

در پی واکاوی چالش‌های تربیتی، رسانه‌ای و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی، اکنون زمان آن است که مسیرهایی برای گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب طراحی شود. ایده‌ها و راهبردهای ارائه شده در این فصل، نه صرفاً فهرستی از پیشنهادات مقطعی، بلکه حاصل یک رویکرد مسئله‌محور، آینده‌نگر و تمدنی به تربیت در میدان جنگ ترکیبی هستند. این ایده‌ها تلاش می‌کنند نسبت میان تربیت و تقابل تمدنی را بازتعریف کرده، ساختارهای چابک، روایت‌محور، جهانی‌شونده و مقاوم در برابر اختلال را پیشنهاد دهند.

در تجربه بین‌المللی نیز می‌توان نمونه‌هایی مشابه را ردیابی کرد. برای نمونه، در اوکراین پس از حمله روسیه، وزارت آموزش این کشور با همکاری یونسکو و UNICEF پلتفرمی به نام Learning Passport را برای تداوم تربیت در بحران طراحی کرد که هم محتوای آموزشی و هم روایت‌های هویتی-ملی را در قالب دیجیتال و چندزبانه در اختیار کودکان قرار می‌داد. در کره جنوبی، پس از بحران سیاسی-نظامی ۲۰۱۰، نهاد KDI School با ایجاد «آزمایشگاه سیاست در بحران» مسیرهایی برای سیاست‌سازی چابک با مشارکت نخبگان آموزشی و فرهنگی ارائه کرد. همچنین در رژیم صهیونیستی، نهادهایی مانند ERAN و Hasbara Fellowships برای آموزش سریع، پاسخ عاطفی، و روایت‌سازی ملی در میان جوانان فعال شدند و الگوهایی از پیوند تربیت، روایت و سیاست را به نمایش گذاشتند.

اکنون در پرتو چنین تجربیاتی، ایده‌های پیشنهادی پیش رو با هدف ارتقاء ظرفیت تربیت در میدان بحران، ایجاد زیرساخت‌های مقاوم فرهنگی، و توسعه دیپلماسی تربیتی ارائه می‌گردد. این ایده‌ها از دل مواجهه با چالش‌های واقعی میدانی برآمده‌اند و به دنبال خلق فرصت‌هایی برای بازطراحی معماری تربیت و روایت هستند.

۱. عمومی‌سازی میدان تقابل: توسعه کنش‌های عمومی در مواجهه با رژیم صهیونیستی

یکی از ضرورت‌های راهبردی در مواجهه با جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی، تبدیل تقابل با رژیم صهیونیستی از یک امر نخبگانی، حکومتی یا شعاری، به یک کنش عمومی، اجتماعی، و فرهنگی قابل لمس و قابل اجرا برای آحاد مردم است؛ به‌ویژه در میان نوجوانان و خانواده‌ها. این ایده ناظر بر آن است که باید میدان مواجهه با رژیم صهیونیستی را از حوزه دیپلماسی یا رسانه‌های رسمی به سطح زندگی روزمره و فضاهای تربیتی-فرهنگی بسط داد؛ به‌گونه‌ای که هر فرد احساس کند نقش و سهمی در این تقابل تاریخی دارد. در تربیت اسلامی، مشارکت فعال و کنشگری در میدان تقابل حق و باطل، جزئی از فرایند خودسازی و جامعه‌سازی است. چنان‌که امام خمینی (ره) در تبیین نقش مردم در نهضت‌ها، همواره بر عاملیت عمومی و مشارکت فعال مردم تأکید داشتند. رهبر معظم انقلاب نیز بارها بر «عمومی کردن میدان جهاد تبیین»، «جهاد فرهنگی مردمی» و «شبکه‌سازی اجتماعی» در امتداد جهاد روایت تأکید کرده‌اند. این ایده تلاش دارد میدان مقاومت را مردمی‌سازی کرده و از حالت «تماشاگری بحران» خارج شود. برای نوجوان، خانواده، معلم، هنرمند، دانش‌آموز و تماشاگر تلویزیونی، امکان مشارکت در سطح توان و زبان خودش فراهم شود.

در فلسطین، کمپین‌های مردمی مانند «Great March of Return» در غزه، نه صرفاً یک اقدام سیاسی بلکه برنامه‌ای فرهنگی و خانوادگی بود. کودکان، معلمان، هنرمندان، و زنان خانه‌دار نیز نقش ایفا می‌کردند.

در آفریقای جنوبی، در دوران مبارزه با آپارتاید، شبکه‌هایی از مدارس، گروه‌های سرود، کارناوال‌های خیابانی، و بازی‌های محلی راه افتاد که همگی حامل پیام مقاومت بودند و هر فردی را درگیر می‌کردند.

در کره جنوبی و هنگ‌کنگ، در اعتراضات ضد استعماری، پلتفرم‌هایی مانند LIHKG با توسعه «جعبه ابزار مقاومت عمومی» برای همه اقشار (حتی سالمندان و دانش‌آموزان) نسخه‌هایی از مشارکت ارائه می‌دادند.

عمومی‌سازی میدان مواجهه با رژیم صهیونیستی، از سطح شعارهای رسمی به سطح کنش‌های روزمره، امکان خلق یک شبکه اجتماعی-تربیتی از مواجهه تمدنی را فراهم می‌سازد. این شبکه می‌تواند نه تنها قدرت ایستادگی فرهنگی را افزایش دهد، بلکه در فرایند خودسازی اجتماعی نسل نوجوان نیز تحولی جدی ایجاد کند. در زمانه‌ای که جنگ روایت‌ها فراتر از میدان نظامی است، تربیت مقاومت بدون مشارکت عمومی ممکن نیست.

۱. گذار از انفعال به آفند: طراحی راهبردهای کنش‌گرایانه در نبرد فرهنگی و رسانه‌ای

در بخش عمده‌ای از مواجهه فرهنگی-رسانه‌ای با دشمن، رویکرد جمهوری اسلامی به‌ویژه در شرایط بحرانی، از جنس دفاع، واکنش، پاسخ‌دهی و خنثی‌سازی بوده است. اگرچه این اقدامات در جای خود ضروری‌اند، اما کافی نیستند. ایده‌ی حاضر بر ضرورت گذار از موضع پدافندی به موضع آفندی در جنگ روایت‌ها، جنگ شناختی و عرصه تربیتی تأکید دارد. به‌جای اینکه صرفاً در برابر حملات رسانه‌ای واکنش نشان دهیم، باید خود میدان‌ساز، روایت‌ساز و کنش‌گر فعال باشیم؛ پیش از آن‌که دشمن مسئله‌سازی کند، ما مسئله‌سازی کنیم؛ قبل از آن‌که جنگ روایت را آغاز کنند، ما روایت آینده را تعریف کرده باشیم.

در نظریه‌های جنگ شناختی (Cognitive Warfare) و جنگ ترکیبی (Hybrid Warfare)، دشمنان فعال در میدان روایت معمولاً با «شوک اول» یا «ابتکار روایت» بر ذهن مخاطب تسلط می‌یابند. قدرت آفندی فرهنگی نه به معنای تجاوز یا هجمه، بلکه به معنای پیش‌دستی در روایت‌سازی، ارزش‌آفرینی، آینده‌نگری و میدان‌سازی تربیتی-رسانه‌ای است. در تربیت اسلامی نیز، اصل «اقامه قسط»، «تواصی به حق»، و «امر به معروف» همگی ناظر بر یک حالت کنش‌گرایانه هستند، نه صرفاً بازدارنده. امام خمینی و امام خامنه‌ای همواره تأکید دارند که ما منتظر حمله دشمن نیستیم تا پاسخ بدهیم؛ ما باطل را پیشاپیش عقب می‌رانیم.

اتاق‌های فکر رسانه‌ای رژیم صهیونیستی مانند Act.II، برنامه‌هایی برای جنگ پیش‌دستانه دیجیتال طراحی می‌کنند که در آن کاربران از قبل محتوای حمله‌ای تولید کرده و در لحظات کلیدی منتشر می‌کنند.

پس از ۲۰۱۴، دولت اوکراین با همکاری شبکه‌هایی مانند Ukraine World، مجموعه‌ای از روایات جایگزین و مهاجم نسبت به روایت روسیه ایجاد کرد، از جمله با دراماتیزه کردن چهره روسیه در رسانه‌های غربی.

در ناتو و امریکا، واحدهای Strategic Communication یا STRATCOM به‌ویژه در بالتیک، عملیات‌های روایت‌سازانه مهاجم طراحی می‌کنند تا زمینه روانی-رسانه‌ای بحران‌ها را پیش از وقوع شکل دهند.

میدان جنگ ترکیبی تنها با دفاع مستمر حفظ نمی‌شود. فرهنگ مقاومت زمانی مؤثر است که قادر باشد مسئله‌سازی کند، تصویر آینده را خودش بنویسد، و روایت تهاجمی خود را به فضای عمومی تزریق کند. با طراحی آینده‌های تربیتی- رسانه‌ای، می‌توان نه تنها از مرزهای فکری خود دفاع کرد، بلکه جغرافیای ذهنی دشمن را نیز به لرزه انداخت.

۲. ساخت مفاهیم، خلق سبک زندگی: از واژه‌پردازی تا لایف‌استایل مقاومت

در میدان جنگ ترکیبی، ابزار اصلی تسلط دشمن نه صرفاً اسلحه و رسانه، بلکه سیطره مفهومی و «تصویرسازی از سبک زندگی برتر» است. در این نبرد، اگر ما نتوانیم مفاهیم جایگزین تولید کنیم، در چارچوب‌های مفهومی دشمن بازی خواهیم کرد. این ایده بر آن است تا با خلق واژگان و مفاهیم جدید (کانسپت‌سازی) همچون «محلهٔ مقاوم»، «بیمارستان خانگی»، «افطاری روایت‌محور»، «همسایگی فرهنگی»، «روایت‌خانه»، یا «نذر روایت»، مقاومت را از عرصه‌های نظامی و رسانه‌ای به سبک زندگی روزمره مردم منتقل کند. به بیان دیگر، به جای آنکه مقاومت فقط کنشی در زمان جنگ باشد، به لایف‌استایلی زیسته تبدیل شود که مردم در دل آن تربیت می‌شوند.

تربیت فرهنگی زمانی پایدار است که در بستر زندگی روزمره جاری شود. نظریه‌پردازان فرهنگی مانند Raymond Williams, Pierre Bourdieu و Stuart Hall تأکید دارند که سلطه‌ی گفتمانی از طریق «زندگی روزانه»، «عادت‌ها» و «واژگان رایج» تثبیت می‌شود. در مقابل، بازسازی فرهنگی زمانی اتفاق می‌افتد که شبکه مفاهیم، زبان و کنش هم‌زمان دگرگون شوند. در تربیت اسلامی نیز، مجاهدت و سبک زندگی امری گسسته نیستند. سیره ائمه نشان می‌دهد که مقاومت می‌تواند در خانه، در اطعام، در معماری، در همسایگی و در انتخاب‌های کوچک زندگی روزمره جاری باشد.

در جنبش‌های عدالت‌طلبانه امریکای لاتین، مفاهیمی مانند ecobarrios (محله‌های زیست‌مقاومتی) یا comida comunitaria (غذای جمعی محله‌ای) نه تنها کارکرد اجتماعی بلکه گفتمان مقاومتی در برابر سرمایه‌داری ایجاد کردند. در مقاومت فلسطینی، مفاهیمی مانند Sumud («پایداری» به عربی) که به مفهوم سبک زندگی مقاوم در میان فلسطینیان تبدیل شد و در مدارس، آشپزی، لباس و کارهای روزمره بازتولید شد.

در دوران دفاع مقدس و پس از آن، بسیاری از واژه‌های ساخته‌شده مانند «فرهنگ جبهه»، «رزمایش محله‌ای»، «تک‌چریکی»، «اقتصاد مقاومتی» به بخشی از زبان و سبک زندگی مردم بدل شد.

تبدیل مقاومت به سبک زندگی، بزرگ‌ترین گام در نهاده‌سازی گفتمان تمدنی انقلاب اسلامی است. این مسیر از «زبان» آغاز می‌شود. وقتی مردم واژه‌هایی مثل محله‌ی مقاوم یا نذر روایت را به کار ببرند، یعنی مقاومت از شعار به زیست تبدیل شده است. در جنگ تمدنی، زبان، سنگر اول است.

۳. بازی در میدان بحران: تربیت، سرگرمی و بازسازی روانی در بستر جنگ ترکیبی

در شرایط بحران مانند جنگ یا درگیری‌های منطقه‌ای، نوجوانان و کودکان در معرض گسست‌های جدی در تربیت، یادگیری، امنیت روانی و حتی هویت‌یابی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، فرصت‌های تربیتی و انتقال مفاهیم عمیق (از جمله دشمن‌شناسی، تحلیل روایت، هویت، زیست مقاوم ...) در همین دوره‌ها بالاتر از هر زمان دیگری است. این ایده ناظر بر طراحی و راه‌اندازی بازی‌ها، سرگرمی‌ها و فعالیت‌های تعاملی است که در قالبی آموزنده، متناسب با سن، شرایط

بحرانی و زمینه تربیتی نوجوانان باشد؛ همچنین شامل ایجاد زیرساخت های سرگرمی و اوقات فراغت مقاومتی در مناطق مهاجرپذیر و جنگ زده است که تحت فشار روانی و اجتماعی هستند.

نظریه پردازی چون Vygotsky و Bruner نشان داده اند که یادگیری در شرایط تنش، اگر به درستی مدیریت شود، می تواند «منطقه ی رشد نزدیک» را گسترش دهد. بازی نیز در نظریات تربیتی-روانی از جنس «بازتولید غیرمستقیم واقعیت» است و به کودک کمک می کند تا مفاهیم پیچیده را در قالب تجربه و کنش، نه صرفاً آموزش مستقیم، فراگیرد. از منظر اسلامی نیز بازی نه تنها مجاز، بلکه یکی از ابزارهای طبیعی تربیت کودک شمرده شده است. امام علی(ع) فرموده اند: «الْوَلَدُ يُرَبَّى سَبْعًا عَلَى اللَّهِ وَاللَّعِبِ»؛ یعنی کودک در هفت سال اول باید با بازی تربیت شود، نه با فشار آموزشی.

This War of Mine، یک بازی موفق لهستانی است که زندگی یک خانواده ی جنگ زده را از منظر روان شناختی و تصمیم گیری سخت شبیه سازی می کند و در مدارس فرانسه و آلمان به عنوان «درس تاریخ-اخلاق» استفاده شد.

Save the Children – Lebanon، با مشارکت وزارت آموزش لبنان، «کیت بازی در بحران» برای کودکان آواره سوری طراحی کرد که شامل بازی های گروهی، قصه گویی و نقاشی با محتوای روان درمانی، اجتماعی و یادگیری پایه بود.

یونیسف پس از حملات ۲۰۲۱، یونسف بازی هایی مانند My Life My Story را برای بازسازی روانی نوجوانان غزه طراحی کرد که در آن کودکان با ساخت داستان خود، ترومای جنگ را روایت و بازسازی می کردند.

بازی نه فقط سرگرمی، بلکه تربیت در پوشش بازی است. در دوران بحران، فرصت ها و تهدیدهای تربیتی چند برابر می شوند. اگر ما نتوانیم فضاهای جذاب، روان یار و مفهومی برای نوجوانان بسازیم، دیگران آن ها را به راحتی در چارچوب های خودشان می سازند. میدان بازی، میدان جنگ آینده است—و پیروزی در آن، نیازمند آمادگی امروز است.

۴. ایران پس از جنگ؛ روایت پردازی از رشد، بازسازی و تمدن سازی پساجنگ

یکی از مهم ترین دلایل اضطراب یا دل زدگی نوجوانان و جوانان نسبت به جنگ، تصویری است که از ایران پس از جنگ در ذهن آنان شکل گرفته است. دشمن تلاش کرده با تصویرسازی مکرر از ویرانی های سوریه، لیبی، عراق و غزه، این تصور را تثبیت کند که هرگونه مواجهه جدی یا جنگ، به نابودی زیرساخت ها و پایان زندگی عادی منجر خواهد شد. در این میان، کمتر روایتی در فضای رسمی، آموزشی یا رسانه ای ما درباره کشورهای ارائه شده که پس از جنگ جهانی یا بحران، به جهش علمی، اقتصادی و تمدنی دست یافتند؛ کشورهایی مانند آلمان، ژاپن، کره جنوبی و حتی چین.

ایده حاضر تلاش می کند با خلق یک گفتمان آینده نگر از ایران قوی پس از جنگ، زمینه امید تربیتی، صبر استراتژیک و آمادگی روانی نسل جدید را فراهم کند.

در نظریه های تربیتی، به ویژه الگوهای مبتنی بر آینده پژوهی تربیتی (Educational Futures)، نوجوانان برای ورود فعال به میدان بحران، باید «تصور ذهنی از آینده» داشته باشند. اگر این تصویر تیره، تار و آخال زمانی باشد، به جای کنشگری، دچار انزوا، تسلیم یا انکار بحران خواهند شد. بنابراین، تربیت در بحران نیازمند روایت مؤثر از آینده روشن است.

از منظر اسلامی نیز، یکی از مؤلفه های تربیت جهادی، امید به پیروزی نهایی و بازسازی زمین در پرتو ایمان و تلاش است. در قرآن کریم، پس از ذکر سختی ها و فتنه ها، همواره آیه هایی از فتح، تمکین و آبادانی آمده است (مثلاً در سوره فتح یا سوره نور).

آلمان و ژاپن، هر دو کشور پس از جنگ جهانی دوم، در یک بازه ۱۰ تا ۲۰ ساله، نه تنها بازسازی فیزیکی کردند بلکه با روایتی از «ملت سازنده» و «فرهنگ سخت کوشی»، نسل نوجوان خود را تربیت کردند. در آلمان، مفهوم Wiederaufbau (بازسازی ملی) و در ژاپن، مفهوم Ganbaru (مقاومت همراه با رشد) به جریان تربیتی بدل شد. رواندا، کشوری که پس از نسل کشی ۱۹۹۴ با روایت «ملت بازساز» توانست نظام آموزشی و تربیتی خود را بر اساس گفتمان مشارکت، توسعه و عزت ملی بازسازی کند.

پس از حملات روسیه، روایت «اوکراین نوین پس از پیروزی» به یکی از مؤلفه های اصلی آموزش رسمی و رسانه ای تبدیل شده است.

ایران پس از جنگ، اگر به درستی تصویرسازی نشود، در ذهن نوجوان ایرانی به خرابه ای شبیه دمشق و غزه تبدیل می شود. اما اگر بتوانیم با زبان هنر، رسانه و آموزش، تصویری از ایران تمدن ساز، فناوری محور و انسانی ترسیم کنیم، نوجوانان به جای ترس، آماده مشارکت و ساخت خواهند شد. پیش از ساخت شهرها، باید آینده را در ذهن نسل ها ساخت.

۵. شعائر مقاومت؛ بازسازی نمادها به مثابه جبهه ای در جنگ ترکیبی

یکی از کنش های مهم رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۲ روزه اخیر، هدف قرار دادن نمادها و شعائر مقاومت بود؛ چه نمادهای معماری و گرافیکی (مثل دیوارنگاره میدان ولی عصر و روزشمار نابودی رژیم صهیونیستی)، چه نمادهای انسانی (چهره های شاخص، کودک قهرمان ها، خانواده های شهید). این اقدام هدفمند نشان می دهد که دشمن به خوبی فهمیده که نمادها، حامل حافظه ی جمعی، انگیزه ی روانی، و هویت فرهنگی یک ملت اند. بنابراین، حذف آن ها نوعی «قتل معنوی» و جنگ علیه حافظه است. در مقابل، ما نیازمند بازسازی و خلق مداوم نمادها هستیم—از نمادهای بصری و مکانی گرفته تا نمادهای شخصیتی و آیینی؛ و این بازسازی باید هم در میدان شهر، هم در رسانه، و هم در ذهن نوجوانان اتفاق بیفتد.

در علوم اجتماعی، به ویژه در نظریات هویت فرهنگی (Cultural Identity) و حافظه جمعی (Collective Memory)، نمادها نقش محوری در تثبیت و انتقال معنا دارند. نظریه پردازانی چون Erving Goffman و Edward Said تأکید دارند که مکان ها، چهره ها، شعارها و عناصر نمادین، سازنده ی چارچوب معنایی جامعه اند و در شرایط بحران، حذف یا تثبیت آن ها، سرنوشت نبردهای شناختی را تعیین می کند. در نگاه دینی نیز، شعائر الله جایگاه ویژه ای دارد. قرآن کریم می فرماید: "ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شُعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ" (حج، ۳۲). شعائر نه تنها نشانه های دینی، بلکه سازوکارهای تحکیم هویت جمعی مؤمنانه اند. در اندیشه سیاسی شیعی نیز، نمادها از عاشورا تا انقلاب اسلامی، همواره نقش احیایی و محرک در میدان جهاد ایفا کرده اند.

حذف گنبد طلایی مسجد بامری در هند توسط افراطیون هندو نه صرفاً برای ساخت معبد، بلکه برای حذف نشانه ی اسلامی در ذهنیت عمومی هند صورت گرفت. در جنگ عراق—آمریکا، نمادهای صدام حسین یا مساجد خاص عمداً بمباران شدند تا حافظه سازی حزب بعث فروپاشد. در آلمان نازی، پس از شکست در جنگ، بسیاری از نمادهای رایش

سوم ممنوع شد و در مقابل، آلمان غربی با ساخت نمادهای جدید دموکراسی، خاطره سازی جدیدی ایجاد کرد. رژیم صهیونیستی، با سیاست تخریب خانه های شهدا و دفن نامرئی آنان، تلاش می کند از قهرمان سازی جلوگیری کند؛ این دقیقاً نشانه ی درک عمیق آن ها از نقش نمادها در انگیزش جمعی است.

در میدان جنگ ترکیبی، حذف نماد، حذف امید است. و بازسازی نماد، احیای ایمان جمعی. اگر ما نمادها را نسازیم، دشمن روایت آن ها را تخریب خواهد کرد. میدان ولی عصر تنها یک میدان نیست؛ یک سنگر است.

۶. تشکیل نهاد پدافند غیرعامل نرم پایه: سازماندهی فرهنگی در بحران های ترکیبی

در سال های اخیر، پدافند غیرعامل بیشتر به حوزه های زیرساختی فیزیکی (مانند آب، برق، انرژی، سایبر و...) توجه داشته و از ظرفیت عظیم «پدافند غیرعامل فرهنگی و شناختی» غفلت شده است. جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل نشان داد که در هنگام بروز بحران، نه فقط زیرساخت های برق و ارتباطات، بلکه شبکه های روایت، نظام تربیت، پلتفرم های توزیع محتوا و نهادهای مردمی کنشگر دچار گسست، سردرگمی یا عدم هماهنگی می شوند. پیشنهاد این است که نهادی تخصصی، دائمی و منعطف با مأموریت پدافند نرم، به ویژه در لایه های زیر تشکیل شود:

- پیش بینی و طراحی سناریوهای روایت محور در بحران
- تدارک لجستیکی محتوا و تیم های فرهنگی
- هماهنگی میان نهادهای تولید، توزیع، تربیت، رسانه، روایت، کودک، فضای مجازی و...
- سازماندهی شبکه های مردمی فرهنگی و هنری در شرایط قطع ارتباطات یا حمله ترکیبی

واحدهای «Narrative Warfare» در ارتش و جامعه اطلاعاتی اسرائیل وظیفه دارند در زمان بحران روایت بسازند، تیم رسانه ای هماهنگ کنند و نهادهای فرهنگی را بسیج کنند. آن ها بخشی از پدافند غیرعامل کشور تلقی می شوند.

FEMA Cultural Response Units، پس از بحران هایی مانند طوفان کاترینا، آمریکا یگان هایی برای بازیابی فرهنگی، روایت های محلی، مشارکت هنرمندان و سازماندهی افکار عمومی ایجاد کرد.

و مقابله با روایت های دشمن است که با سازمان های رسانه ای، آموزشی و فرهنگی همکاری نزدیک دارد. Counter-Disinformation Unit (CDU)، بخشی از ساختار دفاع غیرعامل بریتانیا در حوزه اطلاعات، تربیت

اگر در پدافند غیرعامل نرم، ساختار نداشته باشیم، روایت دشمن ساختار ما را می ریزد. نهاد پدافند غیرعامل نرم پایه، نه فقط یک سازوکار دفاعی، بلکه قرارگاه آینده نگر جبهه فرهنگی و تربیتی در نبردهای ترکیبی است. همان طور که زیرساخت برق پشتیبان بیمارستان است، زیرساخت روایت، پشتیبان روان و هویت جامعه است.

۷. شکستن قفل های تحولی در دل بحران: جنگ به مثابه پیشران اصلاحات ساختاری

یکی از مهم ترین فرصت های جنگ و بحران های ملی، شکسته شدن مقاومت سیستم های فرسوده و بوروکراتیک است. طرح هایی که در شرایط عادی به دلیل مخالفت ذی نفعان، ایستایی بروکراسی یا ترس از تبعات سیاسی-اجتماعی متوقف می ماند، در شرایط بحران به واسطه ی پذیرش عمومی برای تغییر و آمادگی برای اصلاحات، امکان اجرا پیدا می کنند.

در جنگ ۱۲ روزه اخیر، ما شاهد آن بودیم که در چند نهاد از جمله برخی بخش های صداوسیما، وزارت آموزش و پرورش، شبکه شاد و تشکل های مردمی، ظرفیت هایی آزاد شد که سال ها به دلیل تعلل مدیریتی یا مقاومت در برابر تحول مسکوت مانده بودند. پس اگر جنگ در بُعدی یک تهدید است، در بُعدی دیگر یک فرصت تاریخی برای تحول نظام تعلیم و تربیت رسمی، آموزش عمومی و رسانه ملی است.

در ادبیات سیاست گذاری و مدیریت تحول، به این پدیده "Crisis-Induced Reform" یا «اصلاحات بحران زا» گفته می شود. نظریه پردازانی چون John Kingdon و Michael Lipsky تأکید دارند که در «پنجره فرصت» ناشی از بحران، سه جریان سیاست، مشکل و سیاست گذار به طور هم زمان هم راستا می شوند و اجرای تغییرات ریشه ای ممکن می شود.

سیستم آموزشی سنت گرای ژاپن، در پی شکست و اشغال، کاملاً بازسازی شد. نظام آموزش و پرورش ژاپن امروز، حاصل تحول تحمیلی اما موفق پس از جنگ است. پس از جنگ جهانی دوم نظام رسانه ای آلمان که در دوران نازی ابزار پروپاگاندا بود، به نظامی آزاد، شفاف و عمومی تبدیل شد؛ رسانه به مثابه نهاد تربیت شهروند.

برخی تحولات تنها در طوفان اتفاق می افتند. جنگ، می تواند یا فرصت فروپاشی باشد، یا فرصت بازسازی تمدنی. اگر این پنجره فرصت را نادیده بگیریم، دوباره سیستم های فرسوده بازمی گردند. اما اگر جسارت داشته باشیم، جنگ ۱۲ روزه می تواند آغازگر یک دگردیسی تربیتی-رسانه ای باشد که سال ها در آرزویش بودیم.

۸. بازخوانی پارادایم های هویتی در پرتو جنگ: شکستن دوگانه ها و تولد گفتمان نو

در طول سالیان گذشته، بخشی از نظام مفاهیم حاکم بر تعلیم و تربیت، رسانه و سیاست گذاری فرهنگی، دچار دوگانه سازی های ناسازگار با مبانی انقلاب اسلامی شده بود؛ دوگانه هایی از قبیل «امر ملی» و «امر دینی» و یا حواله دادن مصادیق «دیگری» به درون به جای رویکرد برون. این دوگانه ها، چه در سطح نخبگانی و چه در آموزش عمومی، منجر به گسست در هویت ملی-دینی و تضعیف انسجام گفتمانی شدند. اما جنگ ۱۲ روزه، پویایی های نوینی در سطح افکار عمومی و ساختارهای ذهنی جامعه پدید آورد:

- «امر ملی» و «امر دینی» در یکدیگر ادغام شدند؛ دفاع از فلسطین به دفاع از ایران و انقلاب تبدیل شد.
- «دیگری» که سال ها در تحلیل های روان شناسی سیاسی به درون حواله می شد (منتقد، زن، جوان، غیرهمفکر)، اکنون به دشمن واقعی یعنی نظام طاغوت و صهیونیسم منتقل شد.
- امنیت ملی دیگر صرفاً به معنای فقدان اغتشاش نبود، بلکه به معنای اقتدار روایت، ثبات روانی و درگیری تمام عیار ملت با دشمن بیرونی تعریف شد.

در نظریه های «تحلیل گفتمان» (Discourse Analysis) و «نظریه های بازتعریف هویت» مانند دیدگاه های لاکلا و موف، ادوارد سعید و چنتال موفه، تغییر شرایط بحرانی می تواند منجر به گسست در نظم گفتمانی قبلی و ظهور یک هژمونی جدید مفهومی شود. جنگ، نوعی بحران معنایی ایجاد می کند که فرصت بازخوانی و بازنویسی مفاهیم بنیادین را فراهم می آورد. از منظر اسلامی نیز، بسیاری از مفاهیم در بستر عینی نبرد معنا می یابند؛ همان طور که در عاشورا، بسیاری از مرزهای پیشین میان «قبیله» و «دین» شکسته شد و مفهوم «دشمن» بازتعریف شد.

آمریکا پس از ۱۱/۹: مفهوم "American identity" از تفرد لیبرالی به انسجام ملی در برابر دشمن خارجی تغییر کرد؛ و با آن بسیاری از پارادایم های سیاسی، فرهنگی و امنیتی دگرگون شدند. در انگلیس پس از جنگ جهانی دوم، واژگان «Commonwealth» و «Nation» دچار بازتعریف شدند. دولت رفاه و انسجام ملی در برابر فاشیسم، موجب بازسازی مفهوم ملت شد. ایران در دوران جنگ تحمیلی، دوگانه های «قومیت/ایرانیت»، «حوزه/دانشگاه»، «زن/میدان» و... در بستر جنگ، نه تنها شکست خوردند، بلکه به مفاهیم جدیدی چون «امت واحده»، «نظام مردمی»، «زنان مقاوم» و... تبدیل شدند.

جنگ، تنها مرز خاکی را جابه جا نمی کند؛ مرزهای مفهومی، گفتمانی و هویتی را نیز فرو می ریزد. در جنگ ۱۲ روزه، فرصتی تاریخی فراهم شد تا نظام اندیشه ای جامعه از بند دوگانه های تحمیل شده آزاد شود و مفاهیم تازه ای از هویت، دیگری، مقاومت و وحدت شکل گیرد.

جمع بندی مداخلات پیشنهادی در پاسخ به چالش ها: ایده تا اقدام

در ادامه، ایده هایی که در پاسخ به چالش ها مطرح کردید را در قالب یک جدول تحلیلی دسته بندی کرده ام. جدول شامل عنوان ایده، سطح مداخله (مفهومی، ساختاری، میدانی، نهادی)، نوع تحول مورد نظر، نمونه های مشابه جهانی، دلالت ها و اقدامات سیاستی

ردیف	عنوان ایده	سطح مداخله	نوع تحول	نمونه مشابه جهانی	دلالت ها و اقدامات سیاستی
۱	عمومی سازی همگانی سازی درگیری با رژیم	میدانی / فرهنگی	ارتقاء مشارکت عمومی	فلسطین، کوبا، ونزوئلا	طراحی پویش های عمومی، نمایش خیابانی، کنش های خودجوش هنری-روایتی
۲	توجه به نگاه آفندی به جای صرفاً پدافندی	مفهومی / رسانه ای	تغییر استراتژی عملیات نرم	چین، روسیه	راه اندازی رسانه های آفندی، کمپین های بین المللی، رویدادسازی روایت محور
۳	واژه پردازی و ساخت کانسپت های جدید (مثل محله مقاوم)	مفهومی / هویتی	بازسازی زبان فرهنگی	فرانسه پس از جنگ، غزه	طراحی واژگان، ساخت برندهای سبک زندگی مقاوم، جریان سازی مفهومی
۴	توسعه بازی های تربیتی-روایتی در بحران	میدانی / تربیتی	یادگیری غیرمستقیم در بحران	UNICEF لبنان، غزه، This War of Mine	طراحی بردگیم و اپلیکیشن، کمپ های تربیتی بازی محور، مراکز سرگرمی مقاومتی
۵	روایت پردازی آینده ساز از «ایران پس از جنگ»	مفهومی / روانی	تقویت امید و تصویر آینده	ژاپن و آلمان پس از WWII	ساخت مستند و انیمیشن، کتاب های چشم انداز نوجوان، روایت های موفق بازسازی
۶	بازسازی شعائرالله و نمادهای ملی-دینی	هویتی / فرهنگی	تثبیت گفتمان مقاومت	نابلس، عراق، لبنان	ساخت دیوارنگاره های جدید، پویش های بازسازی نمادها، جشنواره هنر مقاومت
۷	تشکیل نهاد پدافند غیرعامل در حوزه نرم	نهادی / راهبردی	ساختار فرماندهی فرهنگی	FEMA فرهنگی (آمریکا)، Narrative Warfare (اسرائیل)	طراحی سازمان چابک برای سناریونویسی، سازماندهی روایت، شبکه فرمان فرهنگی

۸	بحران به مثابه فرصت تحول ساختاری در نظام های رسمی	نهادی / تحول اداری	شتاب بخشی به اصلاحات	ژاپن آموزشی، رواندا	تشکیل قرارگاه تحول اضطراری، تفویض به نهادهای مردمی، بازنگری اسناد رسمی
۹	بازخوانی پارادایم های رسوب کرده و دوگانه های هویتی	مفهومی / گفتمانی	تحول هویتی و معرفتی	آمریکا پس از ۱۱/۹، ایران در دفاع مقدس	تولید محتوا برای شکست دوگانه ها، بازتعریف «دیگری»، تغییر ادبیات رسمی تربیتی

بخش سوم؛ جمع بندی دلالت های سیاستی از کنش های جبهه تعلیم و تربیت

در مواجهه با جنگ ۱۲ روزه و بازتاب های فرهنگی، تربیتی و رسانه ای آن، مجموعه ای از دلالت های سیاستی از تحلیل چالش ها و ایده های برآمده از میدان به دست آمد. این دلالت ها، با رویکرد دسته بندی موضوعی (نظیر گفتمانی، نهادی، فناوریانه، مالی و تربیتی-اجتماعی) تنظیم شده اند تا زمینه ای برای سیاست گذاری دقیق تر و اقدام مؤثرتر در آینده فراهم کنند. برای هر دلالت، منشأ آن (چالش یا ایده)، سطح اولویت اجرایی، و شاخص کلیدی عملکرد (KPI) نیز به صورت دقیق تعریف شده تا بتوان مسیر سنجش پذیر و هدفمندی برای عملیاتی سازی آن ها ترسیم نمود. این جمع بندی می تواند مبنای تدوین نقشه راه ملی در حوزه حکمرانی فرهنگی-تربیتی در بحران های آینده قرار گیرد.

۱. بازنگری در الهیات تربیت و توسعه ادبیات تربیت در بستر مبارزه و نبرد

با توجه به جداانگاری مزمین میان عرصه تربیت و میدان مبارزه در نظام های رسمی آموزشی و فرهنگی، ضرورت دارد که اسناد بالادستی و برنامه های درسی به گونه ای بازنگری شوند که تربیت را در متن نزاع حق و باطل معنا کنند. این سیاست از دل چالش های موجود بیرون آمده و باید به عنوان دلالتی مفهومی-گفتمانی با اولویت بالا دنبال شود. شاخص موفقیت آن تدوین سند ملی تربیت در شرایط بحران خواهد بود.

۲. بازخوانی گفتمانی و پرهیز از دوگانه سازی های القایی

بسیاری از دوگانه سازی های فکری و سیاسی در سالیان گذشته، نظیر ملی/دینی یا امنیت/آزادی، در جریان جنگ به چالش کشیده شد. این تجربه نشان می دهد که باید نظم مفهومی جدیدی بر ساخته شود. این سیاست گفتمانی از ایده های نوآرانه می آید و با اولویت بالا باید دنبال گردد. شاخص کلیدی آن، افزایش تولید تحلیل های گفتمانی و روایت ساز در نهادهای عمومی و رسانه هاست.

۳. بازتولید ادبیات نوین در راهبری و حکمرانی مانند «محلّه مقاوم» و سبک زندگی مقاومت

تحقق سبک زندگی مقاومت مستلزم واژه پردازی خلاق و تولید کانسپت های جدید فرهنگی است که بتواند در افکار عمومی رسوب کند. خلق چنین واژگانی، ریشه در ایده های نو دارد و با اولویت بالا باید در سیاست های فرهنگی گنجانده شود. میزان تولید و استفاده عمومی از این واژگان، شاخص سنجش آن خواهد بود.

۴. تولید روایت «ایران قوی» پس از جنگ برای نوجوانان

برای خنثی سازی نگرش های منفی نسبت به آینده پس از جنگ، باید روایت های رشد و پیشرفت ملت ها پس از بحران (همچون آلمان و ژاپن) در قالب های قابل فهم برای نسل نوجوان بازتولید شود. این دلالت گفتمانی از جنس ایده های روایی است و شاخص آن، میزان مصرف و استقبال از چنین روایت هایی در رسانه های نوجوانانه خواهد بود.

۵. ایجاد نهادهای آینده پژوه و سیاست ساز چابک با مأموریت بحران

فقدان نهادهای دارای توان تحلیلی و پیش بینی سناریوهای بحران، در جنگ آشکار شد. این دلالت نهادی از چالش های حکمرانی برآمده و اولویت بالایی دارد. تأسیس چنین نهادهایی و تولید یادداشت های سیاستی در بزنگاه های بحرانی، شاخص تحقق آن است.

۶. ایجاد نهاد واسط تنظیم گر میان دستگاه ها و جریانات مردمی

در غیاب یک نهاد تسهیل گر برای هم رسانی میان دستگاه های حاکمیتی و جریان های مردمی، هم افزایی به حداقل رسید. تشکیل نهادی واسط با مأموریت تنظیم گری فرهنگی با اولویت بالا باید پیگیری شود. شاخص کلیدی آن، میزان توافق ها و هماهنگی های بین سازمانی در بحران هاست.

۷. تأسیس قرارگاه پدافند غیرعامل فرهنگی-روایتی

برای مدیریت بحران های نرم افزاری و فرهنگی، نیازمند نهادهای چابک عملیاتی هستیم که همانند پدافند غیرعامل، جبهه ساز باشند. این دلالت از ایده های حکمرانی نو برآمده و شاخص آن، راه اندازی سامانه هماهنگی و فرماندهی در زمان بحران های رسانه ای است.

۸. استفاده از بحران برای اجرای طرح های تحولی معطل مانده

بحران ها می توانند به عنوان فرصت های تحول آفرین در نهادهای رسمی تربیتی و فرهنگی مورد استفاده قرار گیرند. این دلالت از جنس حکمرانی نو و تحول ساختاری است و شاخص آن، اجرای طرح های بلندمدتی است که پیش تر امکان تحقق نداشتند.

۹. ایجاد زیرساخت های کنشگری در حین بحران

گروه های فرهنگی و رسانه ای برای کنشگری نیاز به زیرساخت ارتباطی امن و مکان فیزیکی دارند. این دلالت فناورانه از چالش های زیرساختی برآمده و شاخص آن، میزان پایداری و تعداد مراکز امن راه اندازی شده در بحران هاست.

۱۰. طراحی سامانه رصد افکار و هیجانات نوجوانان در بحران

فقدان رصد لحظه ای از میدان تربیتی کودک و نوجوان موجب تصمیم گیری های کور شد. این سیاست فناورانه باید با اولویت بالا پیگیری شود. دقت داده کاوی و کیفیت تحلیل های استخراج شده شاخص اصلی آن خواهد بود.

۱۱. توسعه سرمایه گذاری جهت تولید بازی های آموزنده بحران محور

بازی به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای تربیت غیرمستقیم، می تواند محملی برای انتقال مفاهیم حیاتی مانند آمادگی در بحران، مقاومت، همبستگی اجتماعی و درک دشمن باشد. طراحی بازی هایی که به نوجوانان آموزش عملی و جذاب درباره شرایط بحرانی بدهد، از دل ایده های فناورانه بیرون آمده و اولویت متوسط دارد. شاخص آن، تعداد کاربران فعال، میزان تعامل و عمق یادگیری مفاهیم کلیدی در این بازی ها خواهد بود.

۱۲. تشکیل صندوق مالی بحران فرهنگی

بسیاری از ظرفیت های تولید محتوا در شرایط بحرانی، به دلیل عدم دسترسی به منابع مالی فوری، غیرفعال باقی ماندند. تشکیل یک صندوق مالی برای پشتیبانی سریع و چابک از تولید روایت ها و محتوای مورد نیاز، یکی از مهم ترین دلالت های سیاستی در حوزه مالی-پشتیبانی است. اولویت آن فوری و پایدار است و میزان منابع جذب شده و تعداد پروژه های تأمین مالی شده، شاخص های اصلی عملکرد آن خواهند بود.

۱۳. بازطراحی ساختار سازماندهی و مدیریت و راهبری تشکلهای تربیتی

تشکلهای نوجوان محور در شرایط بحران عملکردی ضعیف داشتند؛ علت آن، عدم تفویض اختیار و ساختار متمرکز در لایه های میانی بود. این دلالت از چالش های تربیتی اجتماعی نشأت می گیرد و دارای اولویت بسیار بالا است. شاخص کلیدی آن، میزان افزایش مشارکت فعال نوجوانان در میدان و قدرت پاسخ دهی آن ها به نیازهای محیطی خواهد بود.

۱۴. عمومی سازی سطح درگیری با دشمن در میدان کنش عمومی

تبدیل تقابل با رژیم صهیونیستی از یک مسئله سیاسی-امنیتی به یک کنش عمومی، نیازمند طراحی کنش های میدانی، مردمی، هنری و تربیتی است که عموم جامعه بتوانند در آن نقش ایفا کنند. این دلالت از ایده های راهبردی فرهنگی برآمده و اولویت آن بسیار بالا است. شاخص آن، گستره پوشش های مردمی و میزان مشارکت در آن ها خواهد بود.

۱۵. طراحی دیپلماسی نوجوان برای ارتباط جهانی

در شرایطی که نوجوانان سراسر جهان امکان هم دلی و هم زبانی با یکدیگر را دارند، سیاست گذاری برای ایجاد ارتباطات معنادار بین نوجوانان ایرانی و سایر ملت ها می تواند به یک خیزش جهانی در حوزه تربیت مقاوم منجر شود. این دلالت از چالش های بین المللی تربیتی نشأت گرفته و اولویتی متوسط-بالا دارد. شاخص آن، تعداد ارتباطات برقرار شده و کیفیت آن هاست.

۱۶. بازآفرینی نمادها و شعائرالله در فضای عمومی

از بین بردن نمادهای مقاومت یکی از اهداف اصلی دشمن در این جنگ بود؛ در مقابل، بازآفرینی و تقویت نمادهای فرهنگی و معنوی، یکی از ضروری ترین اقدامات فرهنگی است. این دلالت از ایده های میدانی برآمده و با اولویت بالا باید دنبال شود. شاخص آن، تعداد نمادهای ساخته شده و اثربخشی آن ها بر افکار عمومی خواهد بود.

۱۷. حرکت از پدافند به آفند در جنگ روایت ها

تمرکز صرف بر دفاع در برابر حملات روایت محور، منجر به انفعال می شود. ضرورت دارد سیاست گذاری روایت محور ما، به ویژه در رسانه ها و فضای مجازی، ناظر به اقدامات آفندی و ابتکار عمل باشد. این دلالت دارای ماهیتی راهبردی، فرهنگی و تربیتی است و اولویت بسیار بالایی دارد. شاخص آن، تعداد عملیات های روایی طراحی شده توسط خود ما و تأثیر گذاری آن هاست.

Policy Paper

Investigating the establishment of mosque-oriented schools In the formal education system

February 2024